

کنش و واکنش‌ها پیرامون الجزایر

الجزایر در واکنش نسبت به حملات محافل حکومتی ایران به رهبری جدید این کشور آفریقای شمالی، سفیر خود در تهران را فراخواند و اعلام کرد که از این پس حافظ منافع ایران در آمریکا نخواهد بود. در یک واکنش رسمی دولت جمهوری اسلامی در قبال این اقدام الجزایر، حسن حبیبی معاون رفسنجانی و سخنگوی دولت در مصاحبه هفتگی خود با خبرنگاران ادعا کرد: "اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر استوار

کدام

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۷۰ - ۵ نوامبر ۱۹۹۲ - دوره سوم شماره ۲۸

کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل

بر پا شده بود. اجلاس هم برای پطروس قالی دبیر کل جدید سازمان ملل و هم برای بوریس یلسین رئیس جمهور روسیه - که کشور متبوعش در شورای امنیت عهده‌دار نقش شوروی سابق گردیده است - فرصتی بود تا نقطه نظرهای بین‌المللی خود را در یک نشست پر اهمیت، عرضه دارند.

مساله حقوق بشر در دستور بقیه در صفحه ۱۱

برای نخستین بار در طول تاریخ سازمان ملل متحد، روز ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ (۱۱ بهمن ۱۳۷۰) در نیویورک، اجلاس ۱۵ عضو شورای امنیت در سطح سران این کشورها تشکیل شد. بیانیه پایانی این اجلاس خواهان نقش فعالتر سازمان ملل در هرصه جهانی به منظور حفظ صلح و جلوگیری از بروز منازعات شده است.

اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت به ابتکار انگلستان

بمناسبت سالروز انقلاب بهمن

تحولی دیگر باید!

۱۳ سال پس از وقوع انقلاب بهمن، هنوز این مهمترین واقعه تاریخ معاصر کشور ما مورد مباحثه و حتی مناظره بین نیروهای سیاسی مختلف است و نظرات مختلفی پیرامون آن ارایه میشود. این بررسی‌ها و مباحثات هر چند به روشن شدن بیش از پیش جنبه‌های مختلف انقلاب بهمن یاری میرساند، اما نمی‌تواند به یک نتیجه‌گیری واحد از این رویداد تاریخی منجر شود، زیرا که بازتاب و بیان منافع گروه‌های اجتماعی مختلفی است که هر کدام این انقلاب و نتایج آن را از زاویه این منافع مورد بررسی قرار می‌دهند.

انقلاب بهمن بزرگترین خیزش مردم ایران در راه دستیابی به دموکراسی، عدالت اجتماعی و بهروزی بود که بدلیل چیره‌کی ارتجاعی سیاه و خونریز بر آن در طی یک روند به بیراه کشانده شد و فاجعه‌ای بزرگ را به همراه آورد. نیروهایی با استناد به واقعیت تلخ حاکمیت سیاه سر برآورده از انقلاب، اصالت مبارزه مردم برای سعادت و رفاهی خویش را نفی و مردم را به خاطر این "اشتباه بزرگ" به باد ملامت و تمسخر می‌گیرند.

سلطنت طلبان که انقلاب بساطشان را بر چید با توسل به واقعیت دیکتاتوری سیاه حاکم بر ایران، مبارزه مردم برای نیل به استقلال، عدالت و آزادی را نفی می‌کنند و نتیجه اجتناب ناپذیر مخالفت و مبارزه با سلطنت و دیکتاتوری شاه را روی کار آمدن حکومت اسلامی قلمداد میکنند. در تبلیغات مدافعان تاج و تخت آنچه که غایب است و به سکوت برگزار می‌شود، دلایل و انگیزه‌هایی است که به مبارزه و خیزش مردم انجامید، توصیف آنان از ایران شاهنشاهی، توصیف از کشوری فرقی در رفاه، تمدن، امنیت و پیشرفت است. در این توصیف حاکمیت دستگاه چمنی

پیرامون خط مشی سیاسی

و وظایف سیاسی روز

صفحه ۸

فرخ نگهدار

انقلاب بهمن و تداوم بحران هویت

صفحه ۷

محمدی خسرو شاهی

بحثی گذرا بر:

بنیاد فرهنگی و مشکل موجود

صفحه ۹

این ننگ چگونه پذیرفته شد؟

نماینده جمهوری اسلامی به معاونت کمیسیون حقوق بشر انتخاب شد!

روز دوشنبه ۷ بهمن نماینده جمهوری اسلامی در مقر اروپایی سازمان در ژنو به عنوان یکی از سه معاون کمیسیون مستشاران خارجی و امر و نهی انصران دون پایه امریکایی بر فرماندهان بلندپایه ارتش ایران، لشکرکشی‌های تجاوزکارانه و کشتار خلق‌های آزادی طلب منطقه، تبعیضات غیر قابل تحمل، فساد پایان ناپذیر خانواده سلطنتی و اطرافیان آن، فقر فزاینده و انبوه رو به گسترش حاشیه‌نشینان گرسنه، صف بیکاران، گرانی، تورم و ده‌ها بلا اجتماعی دیگر هیچکدام جایی ندارند. توصیف سلطنت طلبان از انقلاب بهمن که توصیفی است کاملاً واژگونه و فرض آلود، تنها به خاطر کینه آنها به انقلابی که بساطشان را واژگون نمود نیست. سلطنت طلبان برای آنکه بتوانند رویای تجدید سلطنت در ایران را زنده نگاه دارند، باید یک دوره سیاه از تاریخ معاصر ایران را واژگونه جلوه دهند، دلایل خیزش مردم علیه آن را تحریف کنند و آنها را از مبارزه در راه آزادی و عدالت سرخورده سازند. از این روست که سلطنت طلبان پیگیرانه و فریبکارانه در صدد تحریف "حافظه تاریخی" مردم هستند.

در کشاکش با مجلس پیرامون انتخابات مجلس چهارم

مجمع تشخیص مصلحت به نفع شورای نگهبان رای داد

* محتشمی: در صورت تصفیه جناح تندرو "بحران سیاسی" به وجود خواهد آمد

در فاصله ۲ ماه تا برگزاری انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، سرانجام مجمع تشخیص مصلحت به عنوان داور اختلافات مجلس و شورای نگهبان در مورد چگونگی نظارت و اجرای انتخابات، به طرح شورای نگهبان رای داد. این مجمع طرح شورای نگهبان را با "صلاحات جزئی" تصویب کرد و راه را برای دخالت همه جانبه این ارگان در انتخابات آتی هموار نمود. پیش از آن مجلس شورای اسلامی در آخرین تلاش خود برای محدود ساختن دخالت شورای نگهبان در جریان انتخابات "طرح اصلاح قانون انتخابات" را به تصویب رسانده بود. در این طرح مسئولیت تشکیل هیئت‌های اجرایی انتخابات در حوزه‌های انتخاباتی از شوری نگهبان سلب و بر عهده وزارت کشور گذارده شده بود و هم چنین حق شورای نگهبان برای ابطال نتایج انتخابات با تبصره‌هایی چون ارایه دلایل مستند، حضور وزیر کشور و تصویب سه چهارم کل اعضای شورا (و نه فقط نیمی از آن) محدود

برای اثبات اینکه حکومت ایران یکی از جنایت‌کارترین حکومت‌های ژوئیمی ضد حقوق بشر است و نمی‌بایست نه تنها به معاونت کمیسیون حقوق بشر، بلکه به عضویت آن نیز در نمی‌آید، یک مراجعه کوتاه به پرونده رژیم ایران در همین کمیسیون کافی است. رژیم جمهوری اسلامی در طول ۱۳ سال عمر خود ۱۰ سال پیایی به خاطر نقض خشن حقوق بشر در ایران و بیدادگری‌های وحشیانه‌اش با مردم ایران از طرف همین کمیسیون حقوق بشر محکوم شده است. همین یکسال پیش بود که آقای گالیندوپول نماینده ویژه این کمیسیون در گزارش مبسوط خود گوشه‌های تکان دهنده‌ای از ضایعات حکومت خونخوار را برای جهانیان و قبل از همه برای اعضای کمیسیون حقوق بشر بر ملا ساخت و بالاخره همین کمیسیون "طرح قطعنامه‌ای برای مجمع عمومی سازمان ملل که روز ۲۳ اوت امسال (اول شهریور ماه) انتشار یافت از چگونگی رهایت حقوق بشر در ایران ابراز "نگرانی عمیق" کرد و اعلام نمود شمار

اهدام‌هایی که جمهوری اسلامی در هفت ماه نخست سال ۹۱ رسماً بدان اعتراف کرده است، به سه برابر کل اهدام‌های رسماً اعلام شده در سال ۹۰ بالغ شده است. در طرح این قطعنامه هم چنین آمده است علاوه بر اهدام‌ها در ایران موارد نقض آزادی بیان، مذهب و محاکمات ناعادلانه رو به افزایش است. حال نماینده چنین رژیم‌هایی باین سوابق آن هم در نزد خود کمیسیون حقوق بشر چگونه می‌تواند در منصفی که بدان گمارده شده است بداد قربانیان بیدادگریهای دولت جای مستبدی چون حکام ستمگر و سرکوبگر ایران برسد؟

در انتخاب نماینده جمهوری اسلامی به معاونت کمیسیون حقوق بشر قطعاً آن دسته از دولت‌های آسیایی و آفریقایی که کارنامه حقوق بشر آنها تفاوت چندانی با کارنامه جمهوری اسلامی نداشته است، نقش ایفا کرده‌اند اما نمی‌توان تردید داشت که در این کار دولت‌هایی نیز دست داشته‌اند که همیرقم

بقیه در صفحه ۲

شده بود. قانون اصلاح قانون انتخابات مورد موافقت شورای نگهبان قرار نگرفت و این شورا هم چنان بر کنترل کامل بر نحوه اجرا و نظارت انتخابات، تعیین صلاحیت کاندیدها، حق ابطال نتایج رای‌گیری از سوی خود و مخالفت با مصوبه مجلس مبنی بر حداقل ۲ برابر بودن تعداد کاندیدها نسبت به هر حوزه انتخابی و... پا فشاری کرد. اصلاحات مجمع تشخیص مصلحت طرح شورای نگهبان را دچار تغییر اساسی نکرد. مطابق نظر این مجمع، شورای نگهبان همه کاره انتخابات خواهد بود. بدین ترتیب و همان گونه که انتظار می‌رفت، نظرات ائتلاف حاکم پیش‌رنت و خطاهای مایل تلاش خود برای محدود کردن اختیارات شورای نگهبان شکست خوردند. با تصویب طرح شورای نگهبان توسط مجمع تشخیص مصلحت راه برای حذف کاندیداهای جناح تندرو هموار شده است.

اکنون از نظر "قانونی"

پیرامون جنجال اخیر سازمان مجاهدین خلق

دشنام و تهدید بجای منطق!

در مورد زیر فشار قرار دادن ناراضیان درونی خود را نتیجه وابستگی آن‌ها به رژیم اسلامی قلمداد نموده از زبان تنی چند از اعضای خود منتقدین را "پشت چپه و مهدستان خارج کشور رژیم" و "سرانگشتان و هروسک‌های خیمه شب بازی ساواک آخوندی" که سرشان "به آخور سفار تخته‌های رژیم خمینی بند

بقیه در صفحه ۳

نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به آقای خاویز پریز دو کوئیار

صفحه ۲

ائتلاف حاکم کارت برنده را در اختیار دارد و می‌تواند با آن مطابق میل خود رفتار کند. اما در درون این ائتلاف در مورد چگونگی استفاده از این کارت هماهنگی وجود ندارد. در حالیکه رسالت خواهان تصفیه‌ای نظیر تصفیه مجلس خبرگان است، بنظر می‌رسد خامنه‌ای و بویژه رفسنجانی طرفدار برخوردی ملایم‌تر و حفظ تندروها بصورت اقلیتی فیر مزاحم در مجلس آتی هستند. آنچه که آنها را در این بقیه در صفحه ۳

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بمناسبت اختتام مسئولیت آقای خاویر پروز دوکوتیار در مقام دبیر کل سازمان ملل متحد، نامه‌ای به ایشان نوشته است که متن آن چنین است:

نامه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به آقای

خاویر پروز دوکوتیار

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

انتخاب نماینده جمهوری اسلامی به عنوان معاون آسیایی

توهین به حقوق بشر

مانع از رسوایی فزاینده آن در مجامع رسمی جهان شود و برای نجات حکومتگران مستبد از دست افکار همومی بین المللی چاره بجوید.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، از گزینش نماینده رژیم جمهوری اسلامی بعنوان معاون کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد همیقا متاسف است. ما این گزینش را توهین آشکار به مردم ایران، به همه وجدان‌های آگاه در جهان و به خود منشور حقوق بشر- این دستاورد ارزشمند بشریت که کمیسیون مزبور نیز هلت وجودی خود را از آن میکیرد، تلقی میکنیم. ما نگرانی خود را از اینکه چنین انتخابی موجب خدشه دار شدن حیثیت این کمیسیون و تضعیف اعتبار گزارش‌ها و تصمیمات آن شود، صراحتا ابراز می‌داریم. ما اعلام میکنیم که تا زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی رسما و صراحتا مفاد حقوق بشر را نپذیرد و در تعهد عملی بر اجرای آن اعتماد افکار همومی جهان را برنیاورد، صلحیت کسب مسئولیت و حتی عضویت در ارگان‌هایی نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را ندارد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مثابه یک خواست طبیعی ایرانیان خوانمان رعایت حقوق بشر در ایران، انتظار دارد که این تصمیم اهانته بار در حق حقوق بشر لغو شود.

شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۸ بهمن ماه ۱۳۷۰
۲۷ ژانویه ۱۹۹۲

رونوشت:
دبیر کل سازمان ملل متحد
کمیسیون حقوق بشر
سازمان هموبین الملل
کمیته بین المللی صلیب سرخ جهانی

روز ۸ بهمن ماه برابر با ۲۷ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام گردید که نماینده جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر، به عنوان معاون آسیایی این کمیسیون پذیرفته شد. این خبر، مایه تاسف همیق و حیرت فراوان نیروهای آزادیخواه ایران و جهان گردید.

رای اکثریت نمایندگان دولت‌های آسیایی عضو این کمیسیون به نماینده رژیم آزادی کش حاکم بر میهن ما، ادامه روندی است که زمینه پیشرفت آن با سکوت و چشم پوشی برخی از حکومت‌ها نسبت به نقض خشن حقوق بشر در ایران مجتاسد و با پذیرش نماینده این حکومت به عنوان عضو کمیسیون حقوق بشر سرهت گرفت. اکنون بشریت آزادیخواه و مردم استبداد زده کشور ما با شگفتی شاهد اهانته بزرگ و آشکار به منشور حقوق بشر در کمیسیون حقوق بشر هستند.

انتخاب نماینده رژیم شجره به ترور و کشتار مخالفان خود در ایران و خارج از ایران برای مدیریت یک ارگان بین المللی مسئول بررسی موارد نقض مفاد حقوق بشر، اقدامی است که تاکنون سابقه نداشته است. به هیچ رو توجیه پذیر نیست که مسئولیت خطیری چون معاونت کمیسیون حقوق بشر به نماینده حکومتی و اگذار شود که در دهسال گذشته، هر ساله توسط همین کمیسیون بخاطر پایمال کردن بیرحمانه حقوق اولیه انسان در ایران محکوم شده است، به نماینده حکومتی که، به پشتوانه گزارش‌های همین کمیسیون در رابطه با نقض شدید حقوق بشر در ایران به تکرار در مجمع همومی سازمان ملل داغ تنگ محکومیت بر پیشانی آن خورده است. اکنون به کسی مسئولیت امر تحقیق رعایت حقوق بشر در کشورهای آسیایی و از جمله ایران تفویض شده است که رژیم متبوع او در یکسال گذشته بیش از هر حکومت دیگر در جهان دست به اهدام زده است. کسی قرار شده است در تحقیق و قضاوت نسبت به عملکرد رژیم مستبد جمهوری اسلامی نقش موثر ایفا کند که از سوی خود همین رژیم ماموریت دارد تا

اهمیت و ارزش‌شایانی است: مردم ایران پایان جنگی راکه هشت سال با مرگ و جراحت و آوارگی میلیون‌ها انسان به درازا کشیده، شروتمای دو کشور ایران و عراق را بباد داده و در مقاطعی به تعدیدی جدی برای صلح جهانی تبدیل شده بود، بهیژان بسیاری مدیون تلاش‌های سازمان ملل متحد دانسته و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را چارچوب مناسبی برای تحقق صلحی عادلانه ارزیابی می‌کردند. از همین رو نیز انتظار داشته‌اند که نتیجه تحقیقات برای تشخیص متجاوز توسط سازمان ملل متحد رسما اعلام شود و امید داشته‌اند که چنین اقدامی می‌توانسته است به همه نیروهای جنگ طلب و متجاوز هیرت مناسبی دهد.

همچنین مردم و نیروهای سیاسی ایران در مواجهه با مبارزاتشان برای کسب حقوق اساسی انسانی پشتگرم حمایت بین المللی بوده‌اند. پیگیری مداوم و وضعیت حقوق بشر در

ژانویه ۱۹۹۲

این ننگ چگونه پذیرفته شد؟

اهتمام بین‌المللی این نهاد لطمه شدیدی می‌زند و بیش از همه اعتبار این نهاد در نزد ایرانیان لطمه خواهد خورد که بنابه سوابق امر کمیسیون حقوق بشر را به عنوان یک مرجع رسمی بین المللی نقطه امید و محلی برای دادخواهی در بیکار مطلوبان‌شان برای رهایی از ستمگری‌ها و تجاوزات آخوندجه به حقوق انسانی‌شان می‌دانستند.

آقای خاویر پروز دوکوتیار به این وسیله شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مراتب قدر دانی خود را بخاطر کوشش‌های موثر شما در جهت اهداف والای سازمان ملل متحد در دوران زمامداری‌تان بحضور شما تقدیم می‌دارد.

هملکرد سازمان ملل متحد در دوره زمامداری شما در کلیت خود گواه روشنی از تقویت احساس مسئولیت نسبت به جامعه بین المللی و سرنوشت آن، ثلبه هقل سلیم در حل و فصل مسائل بین المللی و امکان حصول جهانی امن تر و آزادتر بوده است. رئوس این هملکرد با نام شما آمیخته شده است و حاصل امروزی آن افزایش اعتبار و نقش سازمان ملل متحد بعنوان نهادی مورد پذیرش و نیاز جهانی بوده است.

آقای خاویر پروز دوکوتیار برای مردم ایران، و ما نیز همچون یکی از نیروهای سیاسی ایرانی، اقدامات سازمان ملل متحد در دو هرحه مستقیما مربوط به جامعه ایران، حائز

بقیه از صفحه اول

ادعاهایشان در طرفداری از رعایت حقوق بشر، سود طلبی‌ها و محاسبات و ملاحظیات سیاسی ملاک و معیار همده آنها در این گونه موارد است. این انتخاب به هر شکلی که صورت گرفته باشد، آشکارا جز به بازی گرفتن اعتبار و حیثیت نهاد‌های بین المللی بویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل چیز دیگری نیست. این اقدام به

روزنامه ساندی تایمز: جمهوری اسلامی کارشناسان اتمی جمهوری‌های

شوروی سابق را به استخدام خود در آورده است

گزارش روزنامه ساندی تایمز انگلستان در مورد تلاش جمهوری اسلامی برای جلب کارشناسان اتمی اتحاد شوروی سابق، بار دیگر موضوع اقدامات آشکار و پنهان حکومت قفقجا برای دستیابی به سلاح‌های اتمی را به مسئله مورد توجه افکار همومی بدل ساخته است. مطابق گزارش ساندی تایمز جمهوری اسلامی موفق شده است چند تن از کارشناسان اتمی شوروی را با حقوقی‌های گزاف ۳۰ هزار دلار در ماه به استخدام خود در آورد. اخبار دیگری حاکی از آن است که مذاکرات و ملاقات‌هایی بین گروهی از این کارشناسان و مقامات سازمان انرژی اتمی ایران صورت گرفته است، اما گزارش‌ها نسبت به موافقت کارشناسان فوق برای همکاری با جمهوری اسلامی هنوز ضد و نقیض است. از سوی دیگر روزنامه هیرنی الوطن نیز نوشت که حکومت اسلامی با استفاده از هرج و مرج حاکم بر جمهوری‌های شوروی سابق موفق شده ۳۰ همب اتمی که به‌های هر یک از آنها معادل ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار است، از این جمهوری‌ها خریداری کند.

گزارش‌های دیگری از سوی خیرگزاری‌های غربی منتشر شده است که مطابق آنجا در جریان سفر هلی اکبر ولایتی به کیف توافق‌هایی درباره فروش زیر دریایی اتمی از جمهوری اوکراین به حکومت اسلامی صورت گرفته است.

جمهوری اسلامی در برابر انتشار این گزارش‌ها واکنش نشان داد. سخنگوی وزارت خارجه استخدام کارشناسان اتمی جمهوری‌های شوروی توسط جمهوری اسلامی و تلاش حکومت تهران بدین منظور را تکذیب کرد و آن را شایعه‌ای خواند که از سوی محافل صهیونیستی منتشر شده است. جمهوری اسلامی همراه با بالاگرفتن اتهاماتی که در این زمینه متوجه اوست تاکنون چندین بار توسط مقامات هالیبرته خود تلاش برای دستیابی به سلاح‌های اتمی را تکذیب کرده است.

هنوز نمی‌توان در مورد صحت و سقم گزارشات مبنی بر جلب کارشناسان اتمی از شوروی سابق توسط حکومت اسلامی، اظهار نظر قطعی کرد. اما این گزارش‌ها و گزارش‌های مشابه بر زمینه یک

بمناسبت سالروز انقلاب بهمن

تحولی دیگر باید!

آرام و مسالمت آمیزی را سلب می‌کنند و جز توسل به انقلاب راه دیگری باقی نمی‌ماند، تنها همافر بیابند که میتوانند مردم را از پای نهادن در این راه منع کنند. مسئولیت ویرانی و کشتار و خشونت‌هایی که با هر انقلاب به وجود می‌آید در وجه اصلی خود متوجه حکومت‌های سرکوبگری است که راه هر تحول تدریجی را سد میکنند. اگر نیروهای سیاسی اپوزیسیون نتوانند و نخواهند که از همه امکانات برای تدریجی بودن و مسالمت آمیز بودن تحولات سیاسی بهره گیرند مسلما در قبال مردم و آینده آنها به ستم خود مسئولیت خواهند داشت. اما این امر، بهیچوجه از مسئولیت اصلی حکومتی که مورد تایید مردم نیست ولی در برابر خواست‌های آنان مقاومت میکند، نمیگاهد.

انقلاب بهمن شکست خورد و از درون آن رژیمی سر بر آورد که تلاش، کوشش و آرزوهای مردم برای سعادت و بهروزی خود را بر باد داد و سیاهترین دیکتاتوری تاریخ معاصر را بر کشور ما حاکم گرداند. ما از این واقعیت تلخ نفی و تلاش و کوشش مردم برای آزادی و عدالت را نتیجه نمیگیریم و بعکس، آنها را به تلاش دیگر با چشمانی باز- برای تحقق آرزوهای که در انقلاب بهمن تحقق نیافت، فراموشی خوانیم.

پای به هرحه مبارزه گذارند. امروز نه تنها سلطنت طلبان که بسیاری در طلیف نیروهای اپوزیسیون دموکرات نیز مردم را به خاطر توسل به انقلاب نکوهش میکنند و وقوع این انقلاب را یکی از عوامل ویرانگری، تخریب و استتار استبداد مذهبی می‌شناسند. اما واقعیت آن است که برای مردم به جان آمده از ستم شاهنشاهی که پای به میدان مبارزه علیه دیو استبداد نهادند، نه انقلاب و نه اصلاح هیچ کدام تقدس نداشت. برای آنها هدف، پایان دادن به حکومتی سرتاپا ناسد بود. بی‌آنکه مجال و فرصت کافی برای اندیشه پیرامون آنچه که باید جایگزین میشد داشته باشند. اما رژیم شاه با توسل به دیکتاتوری مطلق العنان و با سرکوب مبارزات مردم همه تلاش‌های اصلاح طلبانه را هقیم نهاد و هیچ راهی جز توسل به انقلاب در برابر مردم باقی نگذارد. مردم نه با تصمیم از پیش به انقلاب رو آوردند.

نفی چنین انتخابی رسم مبارزان چپ نیست. در سالروز انقلاب بهمن بار دیگر باید بر این واقعیت تاکید کرد که حق مردم برای ایجاد تحول دموکراتیک از راه انقلاب حتی است مشروع و زمانی که وجود نظام‌های دیکتاتوری سرکوبگری چون سلطنت و فقاقت، راه هر تحول

بقیه از صفحه اول

هلاکت بار می‌خندند و آنها را به باد تمسخر میکینند پرسید کدام انتخاب دیگر برای مردم وجود داشت و چه کسانی امکان انتخاب را از مردم سلب کردند؟ ظهور و هروج خمینی اگر بلافاصله زمینه‌ای تاریخی از امکانات فراوانی برخوردار بود به لحاظ سیاسی، ریشه در ۵۰ سال نظام دیکتاتوری سلطنتی در ایران داشت که با خشنود تمام درهای جامعه را بر روی اندیشه‌های آزاد و مترقی بست، احزاب دموکرات را سرکوب کرد، مبارزین راه مردم را به زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها انداخت و به خمینی‌ها امکان داد تا معرکه گردان صحنه سیاست شوند و مردم تشنه آزادی و دموکراسی و عدالت و استقلال را بر زمینه باورهای مذهبی اکثریت قاطع آنها با شعارهایی همافر بیابند به سراب "جمهوری اسلامی" بکشانند.

آری، مردم و بیش از آنها نیروهای سیاسی‌شان اشتباه کردند که اعتمادها و امیدهای خود را به پای مردی و نیرویی ریختند که بزرگترین جنایات را در حق آنان انجام دادند. اما آنها حق داشتند که برای نابودی اساس سلطنت و تحقق آزادی و عدالت

در کشاکش با مجلس پیرامون انتخابات مجلس چهارم

مجمع تشخیص مصلحت به نفع شورای نگهبان رای داد

محتشمی: در صورت تصفیه جناح تندرو "بحران سیاسی" به وجود خواهد آمد

بقیه از صفحه اول

موضع قرار می‌دهد نه تنها اختلافات معین هر یک از آنها با جناح رسالت و ترس‌شان از قدرت‌گیری بیشتر آن، بلکه هم چنین "مصلح حفظ نظام" است. از نظر آنها با چنین تاکتیکی بهتر میتوان در خط امامی بنا شکافت، انداخت، آنها را از دست زدن به اقدامات تند و افراطی بازداشت، گروهی را تصفیه و گروهی را تحمل کرد و با گروه دیگری نیز به سازش رسید. در "خط امام" نیز اختلافاتی نظیر آنچه که گفته شد وجود دارد. اما بی تردید بر خورد آنها قبل از هر چیز به این بستگی دارد که تا چه درجه‌ای مورد تصفیه قرار بگیرند.

محتشمی یکی از سرکردگان این جناح در واکنش نسبت به پیروزی شورای نگهبان طی سخنانی تهدید کرد که اگر جناح مسلط با توسل به قانون مورد تایید خود در صدد حذف جناح رقیب برآید در جامعه "بحران سیاسی" به وجود خواهد آمد.

عده دیگری از نمایندگان این جناح نیز تهدیدات مشابهی را به عمل آورده‌اند. در بین برخی محافل این جناح نظراتی در مورد تحریم انتخابات در صورت حذف کاندیداهای این جناح توسط شورای نگهبان مطرح شده است. روزنامه سلام با طرح این سؤال: "اگر در زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی شورای محترم نگهبان همانند زمان انتخابات مجلس خبرگان صلاحیت کاندیداهای یک جناح را تایید نکند، در انتخابات شرکت می‌کنید یا نه؟" به نظر سنجی در یکی از شهرهای شمالی کشور اقدام کرد و اکثر پاسخ‌هایی را که به چاپ رساند بطور بسیار صریح حاکی از این بود که در صورت حذف کاندیداهای جناح تندرو مردم در انتخابات شرکت نخواهند کرد.

انتخابات مجلس چهارم تنها عرصه کشاکش و رقابت‌های آشکار و پنهان گروه‌های حکومتی است. خارج از دایره حکومت وضع برای همه یکسان و روشن است: محرومیت از شرکت در

انتخابات. همه جناح‌های رژیم در جلوگیری از شرکت احزاب سیاسی اپوزیسیون و نیمه اپوزیسیون در انتخابات وحدت دارند. و از همین روست که این انتخابات علیه رژیم کشاکش‌های شدیدی که پیرامون آن وجود دارد و علیه رژیم همه‌جبهیتی که در ترکیب و ساختار آینده رژیم دارد، از نظر تامین اراده واقعی گروه‌های مختلف مردم یک انتخابات کاملاً حکومتی و ضد دموکراتیک است. این انتخابات در شرایطی برگزار خواهد شد که هیچ حزب و سازمان سیاسی اپوزیسیون از اجازه فعالیت در کشور برخوردار نیست و آزادی بیان وجود ندارد. دو تشکل و حزب و اعتصاب و میتینگ هم چنان ممنوع است و رژیم با مخالفین خود جز با زبان گلوله سخن نمی‌گوید. انتخابات مجلس چهارم آئینه تمام‌نمای استبداد سیاه حاکم بر ایران است و به همین جهت از سوی نیروهای مختلف اپوزیسیون و گروه‌های وسیع مردم‌فاد مشروطیت می‌باشد.

پیرامون جنجال اخیر سازمان مجاهدین خلق

دشنام و تهدید بجای منطق!

بقیه از صفحه اول

تا آنجا که به سیاست سرکوبگرانه رژیم علیه مجاهدین خلق باز می‌گردد ما این سیاست و توطئه‌های رذیلانه رژیم علیه این سازمان را محکوم کرده‌ایم و وظیفه خود می‌دانیم که به سهم خود این توطئه‌ها را انشأ و با آنها مقابله کنیم. از همین رو توطئه‌های اخیر رژیم علیه سازمان مجاهدین، ترتیب شوهای تلویزیونی، گسترش تبلیغات دروغین، سوءاستفاده از انتقادات اپوزیسیون نسبت به مجاهدین توسط ارکان‌های تبلیغی رژیم را نیز قاطعانه محکوم می‌کنیم. این اقدامات را باید جزئی از تلاش‌های حکومت اسلامی به منظور انحراف افکار عمومی از نقض حشون حقوق بشر و سرکوب مخالفان، به ویژه در آستانه و جریان بازید نمایندگان صلیب سرخ جهانی از زندان‌های ایران و هم‌چنین بررسی مجدد مسئله نقض حقوق بشر در ایران توسط اجلاس سالیانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، دانست.

محکومیت اقدامات سرکوبگرانه و سیاست رذیلانه رژیم نسبت به مجاهدین هرگز بدان معنی نیست آن طور که رهبری مجاهدین میل دارد، چشم بر حقایق تلخی که در این سازمان می‌گذرد بسته شود و شیوه‌های ضد دموکراتیک مجاهدین علیه مخالفین نادیده گرفته شود. مجاهدین خلق که خود را آشتی‌ناپذیرترین دشمن حکومت اسلامی می‌شناسند، در مقابله با مخالفین خود درست از همان شیوه‌هایی استفاده می‌کنند، که مورد استفاده حکومت اسلامی است. آنها درست همانند رژیم اسلامی که نیروهای اپوزیسیون را وابسته به آمریکا و نیروهای بیگانه و "جاسوس و دست‌پروده" خطاب می‌کند، مخالفین خود را جاسوسان و هم‌دستان و "هروسک‌های خیمه شب بازی" رژیم اسلامی می‌خوانند. آنها درست همانند رژیم اسلامی که در پاسخ به مخالفین خود جز زبان زور نمی‌شناسد و به تهدید و قتل و ترور متوسل می‌شود، معتقدین خود را آشکارا به سرکوب و ترور تهدید می‌کنند. آنها در "پاسخ‌گویی" اخیر خود، اتهام و قیحه دیگری را نیز از رژیم به عاریت گرفته و مخالفین خود را درست مانند رژیم به وابستگی مالی به بیگانهان متهم کرده و می‌نویسند: این "فز دوران و خائنین" پول تبلیغات خود را از کجا می‌آورند؟ اگر بنا بر پاسخی که بر این اتهامات از آن قیمت باشد نگاه باید داشت که در این مورد آخر البته انگشت اتهام نه به سوی نیروهای دموکرات که در فعالیت‌های روزانه خود با هزاران مشکل مالی روبرو هستند، بلکه متوجه کسانی است که ارتش و توپ و تانک به راه انداخته‌اند و تنها خرج یک روز تبلیغاتشان سر به فلک می‌زند.

دموکرات ایران بدین منظور، شرکت کنیم زیرا ما نسبت به سر نوشت اپوزیسیون و از جمله مجاهدین خلق احساس مسئولیت می‌کنیم و نمی‌توانیم نسبت به آن بی‌تفاوت بمانیم.

اما آیا به راستی برای باور کردن به اینکه مجاهدین خلق مخالفین درونی خود را تحت فشار قرار می‌دهند و حقوق انسانی آنها را سلب می‌کنند احتیاج به اعزام هیئت و وجود "مدارک مستند" هست؟ خود اطلاعیه‌های اخیر مجاهدین بهترین مدارکی است که می‌توان از روی آنها به روش بر خورد این سازمان نسبت به مخالفین خود قضاوت کرد. تجدیداتی از این قبیل در این اطلاعیه‌ها فراوان است: "اگر ممانعت رهبری نبود خودم جزای تک‌تک شما را کف دستتان می‌گذاشتم" "تا آنجا که به خودم برمی‌گردد در برابر ارجیف آخوندی تک‌تک شما جز با زبان گلوله و آتش پاسخی ندارم و نخواهم داشت" "ای کاش رهبری سازمان خیانت کارانی که امروز در دامن ساواک خمینی و جبهه متحدان هستند را اجازه اعدام می‌داد" "مجاهدین و مردم ایران باید که یک روز جزای خیانت را به خائنین بدهند" ... این تهدیدات نه فقط متوجه رژیم خمینی، بلکه منتقدین و معترضین مجاهدین در بین نیروهای اپوزیسیون هم است.

اگر چه این تهدیدات نمیتوانند در ترم نیروهای دموکرات و آزادیخواه در مبارزه بخاطر دموکراسی خلقی وارد آورده، اما این حقیقتی است که سازمانی که با مخالفین خود با چنین لحنی سخن می‌گوید، سازمانی که هر منتقدی را آشکارا به ترور و "اهدام انقلابی" تهدید می‌کند، با مخالفین درونی خود نیز با زبانی شیر از این سخن نخواهد گفت. یک نمونه آن خود حکومت اسلامی است و همگان شاهدیم که چگونه نزدیکترین یاران خود را در چشم به هم زدن به جرم "مبارزه با امام زمان" و "توطئه علیه امام" به جوخه اعدام می‌سیارند. مجاهدین خلق در مواردی مجبور شده‌اند که وجود مخالفت در درون سازمان یا سیاست‌های رهبری را تایید کنند، ولی آنها باید بگویند با این مخالفین چگونه برخورد کرده‌اند و چگونه حقوق انسانی آنها و حق آنها برای جدایی از سازمان و فرار از جرم "بیابان‌های گرم و سوزان عراق" را تامین کرده‌اند؟ آیا سازمانی که این چنین آشکار شخصیت‌ها و سازمان‌های مخالف خود را به دلیل انتقاد از آن سازمان به سرکوب تهدید می‌کند، با مخالفین درونی خود که غالباً صدایشان به جایی هم نمی‌رسد می‌تواند با زبانی جز زور و زندان سخن گوید، حتی اگر صد‌ها بار وجود زندان در سازمان خود را تکذیب کند؟

رهبری مجاهدین در داخل سازمان خود با برقراری حصارهای ایدئولوژیک-تشکیلاتی و جغرافیایی، با استفاده از شیوه‌های سرکوبگرانه و با تبدیل مجاهدین به یک گروه "سکت" و منزوی از این روحیه و فرهنگ که همیقا در آن ریشه دوانیده پاسداری می‌کند و اجازه نمی‌دهد فرهنگ دموکراسی که بر اثر تحولات همه‌جانبه، در نیروهای دموکرات ایرانی جابجاء می‌کند، صوف سازمان آنها تحت تاثیر قرار دهد. افراد "مسئله‌دار" اگر از طریق شستشوی مغزی، فشارهای مختلف، تهدید و ارباب‌با رهبری بیعت و به آن اعلام سرسپاری نکردند، در لیست "بچه جاسوسان ساواک خمینی" قرار می‌گیرند و با "ایادی ساواک خمینی" نیز به تصریح هزار باره مجاهدین جز با گلوله و آتش سخن گفته نمی‌شود. در خارج از سازمان نیز همه مخالفین "سر انگشتان رژیم خمینی" اعلام شده و به قتل و اعدام انقلابی تهدید می‌شوند. زیرا که مجاهدین از مدت‌ها قبل تاکتیک قطع این "سر انگشتان" را برگزیده و اعلام کرده‌اند. سازمانی که هنوز به قدرت نرسیده این چنین عمل کرده و همه مخالفین درونی و بیرونی خود را به مرگ تهدید می‌کند، اگر روزی به قدرت برسد، جز زندان‌های پر شمار و تیرهای اعدام برای هر ناراضی چه چیز دیگری خواهد داشت؟ نیرویی با چنین فکر و منشی مسلمانیک رژیم دموکراتیک را که اصول دموکراسی و حقوق بشر و رای و نظر مردم را مگر مخالف با رای و نظر او باشد- را محترم می‌شمارد، نخواهد پذیرفت. زیرا که پیشاپیش خود را تجسم دموکراسی و اراده مردم و موافقت و مخالفت با خود رانیز معیار موافقت و مخالفت با دموکراسی و اراده مردم اعلام کرده است. تا زمانی که چنین فرهنگی در جامعه ما چه در چهره ولایت فقیهی آن و چه در چهره مجاهدی اش و چه در هر سیمای دیگری وجود دارد، ایجاد دموکراسی در ایران با موانع جدی روبرو خواهد بود. از این رو به اعتقاد ما مبارزه با این فرهنگ استبدادی و سرکوبگرانه جز جدایی‌ناپذیر مبارزه برای دموکراسی در ایران است.

در حاشیه رویدادهای سیاسی

تداوم بحث بر سر "مدیریت علمی و مدیریت فقهی"

ببحث بر سر "مدیریت علمی و مدیریت فقهی" در بین نیروهای حکومت جمهوری اسلامی بالا گرفته است. مدتی قبل در نشریه "آینده اندیشه" در شماره‌های ۶ و ۷ مطلبی از یک معاون وزیر سابق درج شد که در آن آمده بود: "ما در یک نگرش اولیه به عملکرد مدیریت انقلاب، به شیر از دو سه سال اول که عوارض ناشی از تغییر مدیریت و نظام کشور را داشته‌ایم در سالهای بعد به تدریج مدیریتی فقهی در تمام شئون اجرایی کشور حاکم شده و اکنون نیز همین نگرش بر مدیریت سایه انداخته است. در حالیکه برای هر مان دردهای کشور و خود این مدیریت نیاز به روش علمی داریم" و "از آنجا که این طبقه به هر صورت ملی است که میتواند از حمایت موثری در میان مردم برخوردار باشد باید ما قائلانه از روی بصیرت بپذیرد که امر مدیریت اجرایی کشور را به افراد متعدد ملی و علم اندیش کشور واگذار کند".

این اظهار نظر بلافاصله با هکس‌العجل روزنامه رسالت و سپس بخشی از نیروهای حاکمیت مواجه شد. مجدودی کنی در سمینار "تفکرات سیاسی در آثار نویسندگان ایرانی" بخشی از سخنرانی خود را باین موضوع اختصاص داد و گفت: "این یک تعبیری است نادرست که ما علم را در مقابل فقه قرار دهیم و بگوئیم مملکت تا بحال فقهی بوده یعنی ضد علم بوده، حالا باید با علم اداره شود". او اظهار داشت که علم و فقه با هم معارضه ندارند و علم ایزاری است در دست فقه و فقه میتواند از علم بجز برداری کند. طرح مسئله اداره کشور به شیوه علمی به معنی سپردن امور بدست افراد صاحب صلاحیت و هدایت مرخص کردن آخوند‌ها و هدایت آنها به جایگاه قبلی‌شان یعنی مساجد و حوزه‌هاست. کنی در مورد این مسئله گفت: "بند یادم است که در شورای انقلاب بعضی از آقایان که در دولت موقت بودند و خودشان قبل از انقلاب در مسجد مرحوم آیت‌الله طالقانی، مسجد هدایت، می‌گفتند آقا اسلام

حمله کیهان به نشریه "نگاه نو"

بر بستر رودخانه‌ای خشک رها شده است". در شماره دوم این نشریه شهرهائی با مضمون ضد جنگ درج شده است که گویا ترجمه از زبان‌های خارجی است. روزنامه کیهان درج این اشعار را "آهانت به شهیدان و بسیجیان" تعلق کرده و می‌نویسد: "حدیث امانت به ارزش‌ها و زیر سؤال بردن گذشته انقلاب و نادیده گرفتن زیبایی‌های هشت سال دفاع مقدس مدت مدیدی است که شاه بیت مقداری از مجلات و فیلم‌هایی شده که به میمنت سیاست لیبرالیزه شده و بی در و بر بستر رودخانه‌ای خشک رها شده است". در شماره دوم این نشریه شهرهائی با مضمون ضد جنگ درج شده است که گویا ترجمه از زبان‌های خارجی است. روزنامه کیهان درج این اشعار را "آهانت به شهیدان و بسیجیان" تعلق کرده و می‌نویسد: "حدیث امانت به ارزش‌ها و زیر سؤال بردن گذشته انقلاب و نادیده گرفتن زیبایی‌های هشت سال دفاع مقدس مدت مدیدی است که شاه بیت مقداری از مجلات و فیلم‌هایی شده که به میمنت سیاست لیبرالیزه شده و بی در و بر بستر رودخانه‌ای خشک رها شده است".

پیکر فرهنگی و مطبوعاتی حاکم بر کشور اجازه نشر می‌یابد و بابت این مطالب سوسپید و ارز دولتی هم دریافت میکنند.

انتشار این گونه نشریات و درج مطالبی که با دیدگاه‌های هیئت حاکمه تفاوت دارد، روز بروز ابعاد بیشتری پیدا میکند و بالنتیجه بازتاب‌های وسیعی در میان نیروهای حکومتی پیدا کرده است. روزنامه کیهان و روزنامه رسالت و نیروهای وابسته به جناح رسالت به مقابله با آنها برخاسته‌اند تا این حرکت را در نطفه خفه کنند.

مجاهدین خلق از طریق این اطلاعیه‌ها و واکنش‌های رسمی‌تر خود خواسته‌اند وجود زندان‌ها و زندانیان خود یعنی واقعیتی که دیگر هیان شده است- را تکذیب کنند. مجاهدین چه پیشتر از این و چه در اطلاعیه‌های اخیرشان اشاره‌وار از مخالفین خود خواسته‌اند که: خود بیایید و ببینید- این البته به چنان نحوی بیان شده که در دعوت شوندگان هیچگونه احساس اطمینان و امنیت ایجاد نمی‌کند. با اینصورت ما اعلام میکنیم اگر این دعوت به "اهدام انقلابی" مخالفین در "بیابان‌های گرم و سوزان عراق و پایگاه‌های ارتش آزادیبخش" منجر نشود، از آن استقبال میکنیم و حاضریم در هیئت مشترکی از اپوزیسیون

از میان بیدارها

لایحه بودجه سال ۷۱ به تصویب رسید

بر اساس فروش هر بشکه نفت به بهای ۱۷ دلار محاسبه شده بود، اما بهای نفت در ماه‌های اخیر در بازارهای جهانی زیر ۱۵ دلار رسیده است و کاهش اخیر تولید نفت از سوی اعضای اوپک نیز تأثیری در جلوگیری از سقوط بهای نفت نداشته است. از این رو مجلس درآمد ارزی پیش‌بینی شده از طریق فروش نفت را از ۲۴ میلیارد دلار به ۲۰ میلیارد دلار کاهش داد. با این همه تأمین چنین درآمدی نیز از طریق فروش نفت تا حدودی نامتصور است.

لایحه بودجه دولت رفسنجانی برای سال ۷۱ پس از دو هفته بحث و بررسی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. بر اساس پیش‌بینی بودجه مصوب، ۵۲ درصد درآمدهای دولتی از طریق فروش نفت و گاز و ۳۶ درصد آن از طریق مالیات و ۱۲ درصد بقیه از طریق سایر درآمدها تأمین خواهد شد. در لایحه پیشنهادی رفسنجانی به مجلس میزان درآمد ارزی دولت از فروش نفت و گاز ۲۴ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود که بنا به گفته نمایندگان

بانک مرکزی، شهرداری تهران را تهدید به اعدام کرد!

حرکت شهرداری تهران را خلاف قانون نامید. شهرداری تهران تاکنون نسبت به اطلاعیه بانک مرکزی و اظهار نظر وزارت کشور واکنش نشان نداده است. در یک مصاحبه دیگر محقق دایاد رئیس سازمان بازرسی کل کشور به برخی دیگر از اقدامات خلاف قانون شهرداری‌ها اشاره کرد. وی در توضیح واکنش سازمان بازرسی گفت این سازمان "حتی الامکان" مانع این امور میشود!

می‌شود و مطابق قانون باید با اجازه بانک مرکزی انجام شود، این بانک طی اطلاعیه‌ای این قبیل اقدامات را خلاف قانون اعلام کرد. در این اطلاعیه که بیشتر خطاب به شهرداری تهران تنظیم شده بود اخطار گردید بر اساس قوانین موجود متخلفین در صورت تکرار جرم به اعدام و یا ۲۰ سال زندان محکوم خواهند شد. وزارت کشور نیز که ارگان مافوق شهرداری‌های کشور است

چندی است که شهرداری تهران و شهرداریهای برخی دیگر از شهرهای کشور و تعدادی از موسسات وابسته به دولت اقدام به گردآوری پول مردم از طریق سپرده گذاری، ایجاد شرکت‌های مضاربه‌ای و سهامی کرده‌اند. این عمل اگر چه بر ضوابط قانونی منتهی نیست ولی اطلاعیه‌ها و آگهیهای مربوط به آن رسماً در روزنامه‌های کشور درج گردید. از آنجا که هرگونه سپرده گذاری مضموناً عملیات بانکی محسوب

سیمای امروز بندرعباس



گوشه‌ای از محله «نابیند جنوبی» بندرعباس

اجلاس سران اکو بزودی در تهران برگزار می‌شود

شرکت کرده در سخنرانی خود از مشارکت جمهوری‌های جنوبی شوروی در اکو دفاع نمود. دو جمهوری آذربایجان و ترکمنستان شوروی سابق خواهان مشارکت در اکو هستند. رومانی و عراق از جمله کشورهایی هستند که خواهان عضویت در اکو و

اجلاس سران کشورهای ایران، ترکیه و پاکستان در چهارچوب همکاریهای اقتصادی "اکو" بزودی در تهران برگزار می‌شود. اجلاس مقدماتی اکو در سطح وزاری سه کشور دو هفته پیش در تهران برگزار شد. رفسنجانی در این اجلاس مقدماتی

به حساب متقاضیان انشعاب گاز مدفن خمینی ساخته می‌شود؟

«اطلاعیه»

بدینوسیله به آگاهی امت شهیدپرور و همیشه در سنجر جمهوری اسلامی ایران میرساند اخیراً بعضی افراد بی اطلاع و یا مغرض با پرونده و وصل لوله کشی گاز محل سکونت و یا کسب خود مراجعه می‌نمایند مبلغ ده هزار ریال جهت واریز به حساب بانکی تکمیل حرم مطهر امام خمینی (ره) دریافت می‌نمایند و سعی در انحراف اذهان عمومی داشته و از طرفی دیگر فعالیت‌های چشمگیر شرکت ملی گاز ایران را که در بهای گستره مبین امتیازی به وضوح نمایان است با عدم استقبال مردم مواجه سازند.

علی‌احمال علیرغم آگاهی امت همیشه در صحنه ایران لازم میدانند جهت اطلاع بیشتر مستترین شرکت ملی گاز ایران و بالخصوص آنها را که در آینده جزو مستترین استفاده از گاز طبیعی خواهند بود اعلام نمایند که دریافت مبلغ یاد شده همانگونه که توضیح داده شد هیچگونه ارتباطی با حرم مطهر امام خمینی (ره) نداشته و ساخته دروغین تعدادی افراد مبلووم الحال می‌باشند.

«روابط عمومی شرکت ملی گاز ایران»

شرکت ملی گاز ایران مدتی است که از هر متقاضی خط انشعاب گاز علاوه بر حق اشتراک و نصب، مبلغ ده هزار ریال در تهران و پنج هزار ریال در شهرستان‌ها اخذ میکند. مردم معتقدند مبالغ اضافی دریافت شده، برای تکمیل بنای مدفن خمینی هزینه می‌شود. بنا به مفاد یک اطلاعیه شرکت ملی گاز، بخش این خبر باعث عدم استقبال مردم در بجزه‌گیری از خطلوله گاز شده است. آنجا برای اجتناب از دادن پول برای تکمیل مدفن خمینی، حتی حاضرند هلیور هم نیاز شدید از سوخت گازی صرف نظر کنند. اطلاعیه شرکت ملی گاز به منظور خنثی کردن این واکنش منتشر شد که در صحنه اول روزنامه‌های کثیر الانتشار درج گردید. در این اطلاعیه که بخشی از آن را می‌خوانید جهت رفع نگرانی متقاضیان قید شده است که اضافه دریافت نه به حساب خمینی که به حساب درآمد عمومی کشور واریز میشود.

کاهش بهای و حجم نفت صادراتی ایران

تصحیح در کمیسیون نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار درآمد حاصله از صدور نفت پیش‌بینی شده است. در گفتگوهای مجلس همچنین آشکار شده است که در سال جاری دولت ۹ میلیارد دلار بدهی ارزی بهم زده است که سر رسید آنجا سال آینده است. این رقم باید از محل درآمد کاهش یافته نفت تأمین شود.

زمانی روی می‌دهد که بهای نفت نیز با افت قابل توجهی مواجه بود. کاهش حجم و بهای نفت صادراتی جمهوری اسلامی را دچار تنگنای ارزی کرده است. بنا به برآورد تنی چند از نمایندگان مجلس ارز حاصله از صدور نفت در سال آینده از ۱۲/۵ میلیارد دلار فراتر نخواهد رفت در حالی که در لایحه بودجه پس از

به گزارش نشریه اقتصادی "مید" تولید نفت ایران در ماه نوامبر در مقایسه با ماه اکتبر روزانه ۱۸۰ هزار بشکه کاهش یافت. بر اساس این گزارش صادرات نفت ایران طی این مدت روزانه ۲ میلیون و ۱۷۹ هزار بشکه بود که ۲۰۰ هزار بشکه در روز کمتر از صادرات ماه قبل آن بود. افت صادرات نفت ایران در

تظاهرات در نوار مرزی ایران و آذربایجان

گذشته نشریه گزارشی در این مورد درج شده بود. بروز هرگونه اختلال در این مرزها بازتاب‌هایی خواهد داشت که نمیتواند از سوی کسبه محلی نادیده گرفته شود. به نوشته کیهان هوایی به رقم توافق جمهوری اسلامی و جمهوری آذربایجان مرزبانی منطقه مانع تردد منظم مرزنشینان می‌شود. مرزبانی منطقه هنوز تحت کنترل ارگان‌های هالی در مسکو قرار دارند. آنها در آذرماه خواستار شده بودند که به مدت یک ماه رفت و آمد مرزنشینان متوقف شود.

گردید که اجتماع کنندگان را پراکنده کردند. در منطقه خود مختار نخجوان نیز در نهم دیماه گروهی از مردم در کناره ارس (روبروی شهر مرزی پلدشت) دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات به اشغال و به آتش کشیدن یک برج دیده‌بانی منجر گردید. تظاهرات مزبور به مناسبت دومین سالگرد برچیدن موانع مرزی برپا شد. در آستارا مرز مرزنشینان دو سوی آستاراچای و مجادله کالا با یکدیگر اکنون به بخش قابل توجهی از حیات اقتصادی این شهر بدل شده است. در شماره

در تهران اعلام شد که ساکنین منطقه مرزی آستارا روز ۲۶ دی ماه در دو سوی مرز اجتماع کردند و خواستار تسهیلات بیشتر برای آمد و رفت گردیدند. این تجمع با کردجهائی صدها تن از اهالی جمهوری آذربایجان در آن سوی رودخانه آستارا جای آغاز گردید. آنها ساختمان اداره گمرک را به تصرف خویش در آوردند. متعاقب آن گروهی از اهالی آستارا نیز در مدخل پل مرزی گرد آمدند و خواسته‌هایی مشابه خواسته‌های سکنه آن سوی مرز مطرح کردند. اجتماع آستارا با مداخله نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی مواجه

یادداشت اقتصادی اجتماعی

افت بهره‌وری کار و فرهنگ کار

و تنها مشاغلی که درآمد بالا داشته باشند، جاذبه دارند. "افت فرهنگ کار جامعه ما را با پدیده‌های ناخوار نظیر سستی و تنبلی و کمبود نیروی فعال و متخصص در بخش‌های اداری و تولیدی مواجه خواهد ساخت. کشور ما در حال حاضر نزدیک به ۶۰ میلیون جمعیت دارد و در ۲۰ سال آتی رقم آن به ۱۰۰ میلیون خواهد رسید. نیازهای جمعیت صدمیلیونی فوق‌العاده عظیم است. با این میزان بهره‌دهی کار و یا حتی رشد ناچیز آن نمی‌توان شکم صد میلیون را سیر کرد و سایر احتیاج‌های آنها را

باقیه از صفحه ۵ آنها) دارای درآمد کافی نیست و طریق آنها امکان راه انداختن زندگی بالانس به تامل شده وجود ندارد. آنچه در حال حاضر جاذبه برخوردار است همانا مشاغل پر درآمد است. به گفته یکی از وکلای دادگستری: "در چند سال اخیر برداشت نسبت به کار عوض شده است در سابق مشاغلی که مستلزم داشتن تحصیلات عالیه بود، بسیار جاذبه داشت، مثل رده‌های بالای اداری، استاد دانشگاه و امثال آنها، ولی این گونه مشاغل جاذبه‌های خود را از دست داده‌اند

چند خبر کوتاه

دید و از تولید باز ماند. خسارت وارده به نیروگاه جنبی آن ۱۰ میلیارد ریال بود. نیروگاه لوشان ۵۰ درصد برق شبکه سراسری کشور را تأمین می‌کند.

* با مرمت نیروگاه لوشان ۳۶۰ مگاوات برق تولیدی این نیروگاه وارد شبکه سراسری گردیده است. این نیروگاه در جریان زلزله سال ۶۹ آسیب کلی

* مطابق یک بررسی، در سال ۶۵ ده میلیون مسافر وارد شهر مشهد شدند. ۴۱/۵ درصد آنها در فصل تابستان روانه مشهد شدند. برای سال جاری رقم مسافران مشهد نزدیک ۱۲ میلیون تن پیش‌بینی می‌شود.

از زندگی در دناک مردم

خرید و فروش دختران در شمال خراسان

مدیر کل کمیته "امداد امام خمینی" اعلام کرده است که مردم مناطق شمال خراسان فقر شدید مالی دختران جوان خود را تا ۱۰ هزار تومان می‌فروشند. بگفته او این مسئله در شهرها و روستاهای بجنورد، درگز و شیروان رواج دارد. خریداران دخترهای جوان اکثراً از اهالی مناطق کُند هستند که آنها را برای کار در مزارع و کارگاجها خریدده و همراه خود می‌برند.

وضع دانش‌آموزان تیزهوش

مسئولین جمهوری اسلامی مهدی هستند که بعد از انقلاب توجه به افراد مستعد در دوره دبستان و دبیرستان افزایش یافته است و برای دانش‌آموزان تیزهوش و مستعد مدارس جداگانه تاسیس شده است. ولی بگفته احدی مسئول مدارس تیزهوشان وضع این گونه مدارس نامطلوب بوده و بر اثر کمبود بودجه با مشکلات زیادی مواجه هستند. این مدارس قادر نیستند که برای رفت و آمد دانش‌آموزان سرویس

مردم به خرید لباس‌های کهنه روی آورده‌اند

به نوشته روزنامه ابرار با آفتاب فصل سرما و گرانی پوشاک زمستان بازار فروش لباسهای کهنه داخل و خارجی داغ شده است. قیمت لباس‌های دست دوم بویژه نوع خارجی آن نسبت به لباس‌های دوخت داخل فوق‌العاده ارزان است و بجمین خاطر با استقبال اقبال کم درآمد جامعه روبرو شده است. فروش لباس‌های دست دوم طی حکومت جمهوری اسلامی از حاشیه خیابانها به فروشگاههای مخصوص راه یافته است. لباس‌های دست دوم که اغلب از پاکستان و دوی وارد کشور میشود به علت عدم دریافت هواز گمرکی توسط دولت به قیمت ارزان در اختیار مردم قرار می‌گیرد. همدای از افغانستان و ساکنین شهرهای مرزی جنوب و

از گزارش نمایندگان مناطق محروم در مجلس

* در روستاهای منطقه چهار محال و بختیاری عده زیادی یافت می‌شوند که شهر، اتومبیل، قطار و هواپیما را هرگز از نزدیک ندیده‌اند، بلکه فقط تعریف آن را از عده محدودی که به شهر رفته‌اند، شنیده‌اند. در این گزارش از یک حاجی که "لباس وصله دار" به تن داشته به عنوان ثروتمندترین مرد این

او می‌گوید: "مردم محروم و فقیر مناطق شمال خراسان نمی‌توانند امکانات اولیه از دواج دختران خود را تامین کنند. به همین لحاظ آنها را می‌فروشند." مدیر کل کمیته "امداد امام خمینی" مسئله از دواج دختران جوان با مردان مسن نسبتاً پولدار را مطرح کرده و می‌گوید: "این مسئله ناشی از فقر مالی است. فاصله سنی در اکثر این ازدواج‌ها آنقدر زیاد است که شوهر پس از

استند اما ما بودجه و حتی جایی برای تقدیه آنان نداریم و از طرفی این دانش‌آموزان از نظر سنی در مرحله‌ای قرار دارند که به علت فرور خاص خود نمی‌توانند به تدریس و به مدرسه بیایند و حاضرند تا هصر گرسنه بمانند تا دوستانشان به فقر آنان پی نبرند. دانش‌آموزان هم که فدا می‌آورند چون جایی برای فدا خوردن ندارند بر روی آجرها و سنگهای حیاط مدرسه می‌نشینند و غذای خود را صرف می‌کنند."

مردم به خرید لباس‌های کهنه روی آورده‌اند

شرق ایران به کار واردات لباس کهنه مشغولند و از این راه سود فراوانی می‌برند. یک راه دیگر ورود لباس کهنه به بازار مصرف، کانال توزیع لباس‌های اهدایی به زلزله‌زدگان و آوارگان است. به نوشته این روزنامه: "معمولاً طریقه نقل و انتقال لباس‌ها با کشتی است. رطوبت کانون مناسبی برای رشد و بقای باکتریها و میکروبیهای بیماری‌زا است." یک مقام بهداشتی در مورد لباس‌های کهنه به خبرنگار روزنامه ابرار می‌گوید: "پخش لباس‌های کهنه بدون ضد عفونی کردن ممنوع است. در حال حاضر اگر لباس‌هایی که از خارج وارد میشود از راه دولتی باشد مثلاً کمک‌های اهدایی کشورهای مختلف یا به جهت کمک و یا زلزله و سیل باشد، ما با توجه به

از گزارش نمایندگان مناطق محروم در مجلس

نطقه یاد شده است. این حاجی به نمایندگان مناطق محروم گفته است: "آقا وضع این منطقه را با من مقایسه نکنید. من حاجی آنها هستم و ثروتمندترین آنها که دارای ۱۵۰ راس گوسفند می‌باشم." در گزارش گفته شده است: "در این منطقه انسانها همانند انسانهای اولیه زندگی میکنند و کل

یادداشت اقتصادی اجتماعی

افت بهره‌وری کار و فرهنگ کار

بهره‌وری سرانه کار در دوره حکومت جمهوری اسلامی بطور قابل توجهی کاهش یافته است. کارشناسان اقتصادی اعلام کرده‌اند که در دهه ۶۵-۱۳۵۵ بهره‌وری سرانه کار حدود ۳۳ درصد پایین آمده است. یعنی در این دهه بطور متوسط شاغلان کشور یک سوم از بازده کارشان را از دست داده‌اند. کارشناسان کار مغفید سرانه کشور را در هفته چیزی حدود ۱۰ ساعت برآورد کرده‌اند. عزت‌الله سبحانی یکی از صاحب نظران مسائل اقتصادی کشور به نقل از وزیر کار سابق- آمار زیر را در مورد ساعات مغفید کار کارگران ایرانی ارائه داده است: "از قول وزیر کار نقل میکنند که بر اساس گزارش یونسکو ساعات مغفید به هرات بهتر دقایق مغفید! کارگر ایرانی طی ۸ ساعت کار شیفت کاری حدود ۳۵ دقیقه است." (تشریح آینه اقتصاد- خرداد ماه ۱۳۷۰). به نوشته روزنامه کیهان: "مطالعات در بخش بازده سرانه مغفید کار نشان می‌دهد که در طی سالهای ۶۵-۱۳۵۵ در بخش خدمات بازده سرانه کار نزدیک به ۷۰ درصد سقوط کرده است." (کیهان ۱۳ آذر ۱۳۶۷). آمارهای منتشره حاکی از آن است که در دستگاه‌های اداری کشور بطور متوسط ۲۰ درصد زمان اشتغال کارمندان دولت صرف کار مغفید اداری می‌شود و ۸۰ درصد زمان کار به اتلاف می‌رسد. اگر میزان ساعات کار هفتگی کارمندان را ۴۴ ساعت در نظر بگیریم فقط ۸ ساعت و ۴۸ دقیقه آن صرف کار مغفید شده و ۳۵ ساعت و ۱۲ دقیقه آن تلف می‌شود. بهره‌وری سرانه کار یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی است. بالا بودن میزان بهره‌وری کار و رشد مداوم آن نشانه پیشرفته بودن جامعه و پایین بودن آن نمود بارز عقب ماندگی است. در همین حال این شاخص نشان دهنده جایگاه فرهنگ کار در جامعه است. مقایسه شاخص‌های بهره‌وری کار در سه کشور پیشرفته ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور با کشور بنگلادش، این مسئله را خوبی نشان می‌دهد.

شاخص‌های بهره‌وری کار در چند کشور

نام کشور	۱۹۷۷	۱۹۸۰	۱۹۸۲	۱۹۸۴	۱۹۸۵
ژاپن	۸۲	۱۰۰	۱۰۵	۱۱۳	۱۱۸
کره جنوبی	۹۲	۱۰۰	۱۰۸	۱۳۰	۱۳۲
سنگاپور	۹۱	۱۰۰	۱۱۰	۱۲۵	۱۲۵
بنگلادش	۹۵	۱۰۰	۹۹/۵	۱۰۰	-

واحد بهره‌وری: دلار-نفر

مبنای سال: ۱۹۸۰

بنگلادش یکی از نمونه‌های مشخص کشورهای عقب مانده است ولی با این وجود، میزان بهره‌وری کار در طی سالهای ۸۴-۱۹۷۷ در این کشور بکندی در حال افزایش بوده است. ولی در کشور ما در طی حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها بهره‌وری کار بالا نرفته، بلکه

روزی نمی‌توانند حداقل نیازهای زندگی خود را تامین کنند و فقر و فاقه بسر می‌برند، زمینه برای رشد فرهنگ "زحمت کم و درآمد زیاد" فراهم خواهد آمد. این وضعیت موجب شده است که انگیزه برای کار مولد در نزد افراد کاهش یافته، روحیه سازندگی تضعیف شده و گرایش به کارهای دلالی و واسطه‌گری در جامعه تقویت گردد و بالنتیجه ذهنیت مردم نسبت به کسانی که بطور متعارف کار می‌کنند تغییر یابد. در موارد مشاهده می‌شود که کار در بین اقشاری از جامعه به یک ضد ارزش تبدیل شده است. به سخن دکتر طالب استاد دانشگاه تهران در این زمینه توجه کنید: "بدترین اثر رشد مشاغل کاذب در جامعه ما این است که کار را ضد ارزش کرده است. کسی که ۸ ساعت کار مغفید و خالصانه میکند و درآمدی دارد که زندگی را با آن به سختی اداره میکند، می‌خندند و می‌گویند که فلانی یک چیزش کم است، یک پیچش کم است! عقل ندارد! یعنی این یکی از آن بلاهایی است که اگر نهادی بشود فاجعه‌هاست (کیهان ۱۸ دیماه ۶۹) زمانی که متخصصین، تحصیل کردگان و صنعتگران در مقابل کار مولد در آمد مناسبی بدست نمی‌آورند ولی افراد فاقد تخصص و گاه بی‌سواد در کارهای تجاری و دلالی از درآمدهای سرشاری برخوردار میگردند خواه ناخواه گرایش به این نوع فعالیت‌ها در بین آنها تشدید می‌شود و گاه افرادی که سالها زحمت کشیده و با بهره‌گیری از امکانات کشور متخصص شده و جذ تحصیلات عالی را گذرانده، با مشاغل غیر مولد می‌شوند. طبعاً این امر در افت بهره‌وری کار و رشد فرهنگ غیر مولد تأثیرات جدی میگذارد. باین نظر فارغ التحصیل رشته الکترونیک دانشگاه آزاد توجه کنید: "الان به من می‌خواهند ۱۲ الی ۱۳ هزار تومان حقوق بدهند مگر من می‌توانم با این حقوق زندگی کنم؟ پس من نمی‌توانم در آن کاری که تخصص دارم مشغول شوم و مجبورم به کارهای دیگر که درآمد کافی داشته باشد بپردازم گرچه می‌دانم کارم براندازنده است." (کیهان ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰)

نمونه‌های زیادی وجود دارد که متخصصین کشور از کار خود دست شسته و به دلالی و کار تجارت روی آورده‌اند. باین نمونه توجه کنید: "یکی از همکلاسی‌های ما که دکتری اقتصاد از آمریکا دارد و به سبب اجتماعی، چند سالی را در اوپن گذرانده و... در امرپراطوری ارز به عنوان سرکرده یا سرپرست عاملین فروش ارز، مشغول کار است. و چند برابر حقوق همکارانش در ادارات دولتی یا دانشگاهها کاسبی می‌کند و زندگی خود و خانواده‌اش را می‌گذراند." (کیهان سیاح). در همین حال این وضع موجب تغییر جاذبه‌های کار در جامعه شده است. در دهه‌های قبل تحصیلات عالی ارزش و منزلت زیادی در جامعه داشت ولی اکنون این مشاغل (بجز برخی از بقیه در صفحه ۴)

فرخنده باد ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری جنبش فداییان خلق

به رهروان جنبش سیاهکل

زایشی که با حماسه همراه بود!

ای مرفعی توفان! پروازتان بلند
آرامش گلوله سرب را
در خون خویشتن
اینگونه عاشقانه پذیرفتید،
این گونه مهربان
زانسوی خواب مر داب، آوازتان بلند
(شعبیه کدکنی)

خیزشی که از هشق مایه میگرفت، خروشی که
همه از امید سخن میگفت و خشمی که، درد مشترک
را تجلی میداد، برای گشودن دریچه‌های نور و
تاباندن اشعه جانبخش آفتاب حقیقت در ظلمات چیره
بر جان میهن، باید بیخاست و اقدام کرد، با صدقتی
بی‌خدشه باید به جستجو شفافیت و ره پیدا کرد و ره
نمود، هیچ هر اسی را به دل نباید راه داد و پیش باید
رفت، چنین بود اندیشه نخستین آفرانگران راه ما،
هرگز نمی توانم آنچه را روح به قدرت در می یابد،
به ضعف حمل کنم،
هرگز آرام نمی گیرم
و چون توفان پیش می روم
.....

پس بگذار همه همت کنیم،
نه بیاساییم و نه بناییم،
میاد که هیچ نگوئیم،
هیچ نخواهیم و هیچ نکنیم،
میاد که به گوشه‌ای بخریم،
به سو راخ اجنی،
خواستن و اشتیاق و همل،
اینست آنچه می ماند،
(کارل مارکس)

یاد حماسه آفرینان ۱۹ بهمن گرامی باد!

۲۱ سال پیش روز ۱۹ بهمن
جمعی از بنیانگذاران جنبش ما با
قلبی سرشار از عشق به مردم پیکار
خود را برای سعادت و بهروزی
آنان و سر بلندی و سرفرازی
میهن شان با جمله به پاسگاه
ژاندارمری سیاهکل آغاز و تولد
جنبش فدائی را اعلام نمودند.
رفقا علی اکبر صفائی فراهانی،
رحیمی و محمد مهدی اسحاقی،
موشنگ تیری، جلیل انفرادی،
مغور حسن پوراصل، محمدعلی
محدث قندچی، هادی بنده خدا
ننگرودی، احمد فرهودی، عباس
دانش بهزادی، اسماعیل معینی
هراتی، محمد هادی فاضلی، ناصر
سیف دلیل صفائی، محمد رحیم
سمایی، شاله مشیدی، اسکندر
میدارد، یادشان گرامی باد!

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به اعضا و هواداران

به مناسبت سالگرد ۱۹ بهمن

دموکراسی و عدالت اجتماعی پرچم ماست!

رفقای گرامی!
فرارسیدن ۱۹ بهمن سالروز بنیانگذاری جنبش
فدائیان خلق ایران را به شما شادباش میگوئیم و باین
امید پا در بیست و دومین سال حیات سازمان
می‌نیم که پیکار مان برای دموکراسی و عدالت
اجتماعی در سال پیش رو، با گشایش‌ها و دستاوردها
همراه باشد.

۱۹ بهمن برای ما یادآور روز حماسه و فروری
است که در سپیده دم آن، یاران از دست رفته
نخستین زایش نیرویی تازه نفس در زندگی سیاسی
میمنان را اعلام کردند. ۱۹ بهمن روز آفازین
نبردی اصیل علیه دیکتاتوری و ستمگری است. ۱۹
بهمن، روز بزرگداشت امیدی تازه در کشتزار
آرزوهای مردم ایران برای نیل به آزادی،
دموکراسی و عدالت اجتماعی است که به سال ۱۳۴۹
در سیاهکل زاده شد، طی بیست و یکسال بر بستر تند
بادهای مبارزه مردم ایران ره جست و اینک با
کوله باری از تجارب رو به آینده دارد. ۱۹ بهمن،
نشانه رویش نیرویی است که در پی آزادی خلق و
نیکیختی برای مردم ره می‌پوید.

در سالی که گذشت، رژیم آزادی کش حاکم بر
میهن ما همچنان مانع از فعالیت آزاد تشکل‌های
آزادیخواه و مترقی و از جمله سازمان ما بود و
فعالیت در راه آزادی را با زندان، شکنجه و اعدام
پاسخ داد، با ساطور و اختناق که حکومت اسلامی
در پهنه کشور گسترده است، مانع بزرگی در رسیدن
سخن و پیام ما به گوش مردم است. سازمان ما در
سال گذشته، صریح تر از هر وقت دیگر بر این واقعیت
تاکید کرد که در شرایط کنونی، مبارزه در راه آزادی
و دموکراسی حلقه اصلی در مبارزه علیه رژیم حاکم
بر کشور را تشکیل میدهد. در بیست و یکمین سال
حیات سازمان، تلاش نیروهای متعلق به سازمان و نیز
دوستان آن در کشور، پیرامون شناخت و همل به
وظایف خود در مرحله فعلی مبارزه که پیکار برای
هتب نشاندن رژیم مستبد و کسب حداقل آزادی‌ها
مشخصه آنست، متمرکز شد. در خارج از کشور نیز،
فعالان سازمان بر اساس خطمشی سیاسی سازمان و
مصوبات دومین کنگره آن، در مناسبات با
اپوزیسیون رژیم فعالیت خود را هر چه بیشتر
متوجه تامین اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه حول
آزادی‌ها، افشاکری مظالم استبداد حاکم و
درخواست از افکار عمومی جهان برای مخالفت با
پایمال شدن حقوق بشر و آزادی‌ها در ایران کردند.
اکنون که گام در سالی دیگر از حیات سازمان
می‌نیم، با این باور به راه خود ادامه میدهم که
مبارزه بخاطر آزادی و دموکراسی، همچنان وظیفه
مرکزی ما و کوشش در جهت شکل‌گیری جبهه‌ای از
جمهوریخواهان آزادیخواه که همانا از مسیر تامین
همکاری و اتحاد همل بر سر خواست‌های
آزادیخواهانه می‌گذرد، تلاش مقدم ماست. در
مبارزه برای آزادی، می‌باید بر حقیقت ناکامی‌های
رژیم در کشاندن جامعه به زیر نگین باورهای
ارتجاعی خویش اتکاء داشت و به نیروی مبارزه
مردم، رژیم را به هتب نشینی‌های باز هم بیشتر و ادار
کرد، بهره‌گیری از هر روزنه و امکان در کشور برای
طرح اندیشه‌های آزاد و هملی و پرورش فرهنگ
آزادیخواهانه را می‌توان و باید با تقویت روحیه
ایستادگی در مقابل هر نوع خودکامگی و زورگویی
در آمیخت.

بکوشیم تا بیست و دومین سال حیات ما، سال به
تعمیق رفتن دموکراسی در اندیشه و عمل ما، و هر چه
بیشتر نهادی تر شدن دموکراسی در همه شئون و
جعات: در زندگی درون سازمانی، در مناسبات
نیروهای اپوزیسیون با یکدیگر، و نیز در پدیداری و
تکامل آن در جامعه باشد
رفقا!

در سالی که گذشت، بحران همیق اقتصادی و
اجتماعی، کشور را همچنان در چنبره خود داشت.
فشار بحران عظیم اقتصادی، همچنان برگزده
میلیون‌ها ایرانی زحمتکش سنگینی میکند. جامعه ما
بنیاد بر بیداد دارد. وضع بگونه‌ای است که ناراضی‌های
همومی، همیق‌تر، گسترده‌تر و بارزتر می‌شود.
اعتراضات توده‌ای ولو پر اکنده و سازمان نیافته در
بسیاری از شهرهای کشور در سال گذشته، و نیز
هتب نشینی‌های رژیم در برابر این اعتراضات، بیانگر
آن بود که جنبش مطالباتی و دادخواهی مردم برای
رشد، دارای زمینه‌هایی قابل ملاحظه‌ای است.
ما به پشتوانه آرمان خواهی‌مان در زمینه تامین
عدالت اجتماعی که در اسناد دومین کنگره سازمان
بر آن تاکید و تصریح بعمل آمد، تدابیر و
پیشنهادها را به منظور بهبود معیشت مردم و
پیشرفت کشور پی میگیریم. ما بر آنیم که این
طرح‌ها از امکانات واقعی و دم‌افزونی برخوردار
می‌گردد. اصل راهنمای حرکت ما آنست که آزادی و
دموکراسی در پیوند تنگاتنگ با ترقی و تجدد،
می‌تواند و باید در خدمت پیشرفت روند طولانی
شکل‌گیری و گسترش عدالت اجتماعی قرار گیرد.
سازمان ما که خود را با مبارزه پیگیر برای تامین
دموکراسی، عدالت اجتماعی و تحقق ارزش‌های
سوسیالیستی در کشورمان مهنی می‌کند، بر آنست
تا در بیست و دومین سال حیات خود با تکیه بر
دستاوردهای فکری خویش در سال‌های اخیر،
همچنان به مبارزه علیه هرگونه مظالم ستم اجتماعی
ادامه دهد. ما اعتراض علیه هر نوع اجحاف و
زورگویی اجتماعی و شرکت فعال در جنبش بر حق
توده‌های مردم بلکه برای بهبود سطح زندگی خود و
مقابله با فارت و چپاول مبارزه می‌کنند. در زمره
وظایف تاخیر ناپذیر خود می‌شناسیم. ما در راه
نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات و
شکل‌گیری جنبشی واحد و فراگیر از این نیروها
میکوشیم.
رفقا!

ما ریشه در آرزوهای آزادیخواهانه، مترقی و
عدالتخواهانه مردم داریم. میلیون‌ها آرزومند این
آرزوها پشتوانه تلاش پیروز مندماست.

مردان سیاهکل اشتیاق داشتند و میخواستند آنها
به هر آنچه که می‌اندیشیدند، عمل کردند. از این
رهروان رهگشا، اینها برای ما یادگاری است که
همچنان خواهد ماند. نه سکوت و نه سکون، اگر نه
هدنی و همدنندی در میان است. چنین بوده آیین ما
چنین نیز باید آرا پاس داشت. چون رودی جریان
یافته‌ایم و پیش می‌رویم. گاه خروشان، گاه آرام، گاه
کج افتاده از راه، گاه در فلیان برای پیدایی راه و
آنگاه حرکتی منظم، اما همواره رو به آینده و با آیین
آینده:
مامی خوانیم
چنان که سرشت پر نده و چشمه‌ست
می‌رویم
چنان که سرشت جنگل است
می‌مانیم، انسان که شیوه حیات است
با سر نوشت و دجا می‌رویم
به آیین آینده می‌آیم
زانکه پیشانی ما، هشق
برین تقدیر، نوشته‌ست!
(مانی)

نه اینکه از پانزده مرد دلیر جنگل، دوتر را در
سیاهکل و سیزده تن دیگر را در پای چوبه تیرباران
از دست دادیم، نه! دهجا و صدجای دیگر از ما جان بر
سر اشتیاق به همل باختند تا بدین جا رسیدیم. مرگ،
خواست ما نیست. ما از زندگی سخن میگوئیم. برای
زندگی خوب و زیست انسانی همگان تلاش میکنیم.
امادر مواجه با هریمان استبداد و آدمخوران زور و
ستم، مرگ جسمانی نیز به میان می‌آید و گریزی از
آن نیست. باید ره یافت و ره سپرد. پیشکشی در کار
نیست. رایگان کسی ما را یاری نخواهد داد. حرکت
هتفمنداست که بر جای خواهد ماند.
کسی مر ایه افتاب
مهنی نخواهد کرد
کسی مر ایه میجمانی گنجشگ ما نخواهد برد
پرواز را بخاطر بسیار

سرخست همه، کرانه‌های بهمن
خون بی چکد از ترانه‌های بهمن
برخاست، ز دل زبانه‌های بهمن
چون سینه‌عاشقان پیروز، هنوز

انقلاب بهمن و تداوم بحران هویت

محمدی خسرو شامی

سال سیزدهم، سالی دیگر از انقلاب بهمن فاصله گرفتیم. آن روزهای شور و امید اینک بسی دور می‌نمایند و به یک لحظه بسی نزدیک. تاثیر هر لحظه چنان قوی بوده است که گویی همین دیروز بود که به فتح پادگانها می‌شتافتیم و به خود و دیگران نوید می‌دادیم که خجسته بنابر آزادی از ره رسیده است و از همین فردا این شوره زار گلستانی خواهد شد. و چه دور می‌نماید، چه دور، خود را در آن لحظه با باز نمی‌شناسیم. چه امید کودکانهای، چه ساده لوحی شگرفی، چه زود باوری حیرت آوری! در آن روزها می‌پنداشتیم که بر قلعه آگاهی نشستیم. آگاهی مان با اراده توأم است و می‌توانیم آسمان را به زمین آوریم. نیرنگ عقل آنگونه که جنگل می‌گوید و دقیقتر نیرنگ جمل، چرا که خود فریبی جمالت است. انقلاب، کاخ شامی را در برم کوبید و به ۲۵۰۰ سال ننگ و فضاخت و سهیبت شاهنشاهی نقطه پایان نهاد. مردمی که در کله شان فرو شده بود که ملک و ملک توأمند ملک را برای همیشه از ملک راندند. شهادتی هرور آخرین. پس این مردم می‌توانند سنتهای کهن را در هم بشکنند، پس این مردم همواره تابع امر هادت شده نیستند. شاه و شیخ، دو مایه سیاه کاری در تاریخ ایرانند. شاه رفت اما شیخ ماند. خود شاه شد.

انقلاب بهمن، محصول یک بحران هویت بود. جامعه مونتاژ شده شاهی، استبداد شرقی غربی

شده، استعمار غربی تاج استبداد شرقی بر سر نماده، جامعه فاصله‌های طبقاتی شگرف، جامعه حلبی آباد و جشن ۲۵۰۰ ساله، جامعه تو سری خورده در آستانه تمدن بزرگ، جامعه فارت شده اما مدهی تاریخ مندی و عظمت و هویت، جامعه دانشگاه و حوزه علمیه، جامعه کاباره و مسجد و بالاخره جامعه مینی ژوپ نتوانست این همه تضاد را در دل خود حل کند، از تعریف خود باز ماند، خود را نشناخت، از خود بیگانه شد، به خود در پیچید و دچار سکت قلبی شد. جامعه برای به حرکت در آمدن باید خود را تعریف کند، باید مرز خود را مشخص نماید. جامعه ایران خود را تعریف کرد، مجموعه حوادثی که نمی‌توان با دقت مشخص کرد که تا چه حد ریشه دار بوده و ضرورت داشتند، باعث شد که اسلام در کانون این تعریف قرار گیرد. آلبیر کامو در کتاب "انسان در طقیان" مکانیسم جویت یابی انسانهای طاقی را چنین تشریح می‌کند، نه می‌گوید، محتوای این "نه" تعیین یک مرز است. دیگر نمی‌توان تحمل کرد؛ مرزی وجود دارد که در ورای آن ظرفیت تحمل به سر می‌رسد. این سوی مرز را فرد قلمرو می‌بیند که اگر بدان تجاوز شود فرد دیگر وجود ندارد. منظور وجود فیزیکی نیست، چرا که فرد شورشی حاضر است برای دفاع از این قلمرو وجود جسمی خود را

فدا کند. بر این قلمرو نام "حق" نهاده می‌شود. آنهایی که سر به شورش بر می‌دارند می‌پندارند، همه در این "حق" همبند. این "حق" به یک امر عمومی، به هویت تعریف کننده همزنجیران سر به شورش نهاده تبدیل می‌شود. فرد آن هنگام که این هویت را، این مرز را و این حق را کشف کند، حاضر است سر به شورش نهد و "نه" گوید. نخستین به ناگهان دامنه خود را گسترش می‌دهد. فرد یکباره پیونده گذشته را نیز می‌کشد و در می‌یابد که حق وی مدام پایمال شده است.

در انقلاب بهمن به همان شایده چنین روندی بودیم. جامعه تحت فشار به یک باره "نه" گفت. نوراً قلمرو "حق" خود را تعیین کرد و بر آن نام نهاد: سنت! واکنش در برابر مدرنیسم مونتاژی نشایی. آلبیر کامو در توصیف مکانیسم شورش و انقلاب به نکات بالا اکتفا نکرده و به عقبیت داستان هم نظر دارد. او با بدبینی توصیف می‌کند که چگونه انسانهای سر به شورش نهاده فردیت خود را در آن هویت عمومی تسخیر می‌کنند و بعد، چه سان این "امر عمومی" بلای جان "امر فردی" می‌شود. "امر عمومی" به قدرت می‌رسد، خود را مظهر "وحدت" می‌نامد با فردیت و تمایز در می‌افتد و آزادی کشتی "انقلابی" گاه گوی سبقت را از "آزادی کشتی" دوره پیش از

انقلاب می‌ریاید. بر این توصیف به درستی انتقاد شده است. از جمله سارتر به درستی فقدان بینش تاریخی در نزد کامو را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

اما این مکانیسم، دست کم با روند انقلاب بهمن جمعوانی جای معینی دارد. "امر عمومی" اسلام تعریف شده، اسلام سیاسی نمادی شد، "امر عمومی" نمادی شده که دیگر ضرورتاً فردی است یعنی امر خمینی و از تاب اوست و نه امر مردم از جمله مردم مسلمان - با امر فردی در افتاد و جامعه دست بر سر گوید که چه خواستیم و چه شد.

این "امر عمومی" می‌توانست اسلام نباشد، و یاد دست کم این چنین رنگ سنتی و مذهبی به خود نگیرد. رسیدن خمینی به تاج و تخت، تقدیر نبود. در تاریخ هیچ چیزی تقدیر نیست. اما حکایت شاه شدن خمینی حکایت شاه شدن آن کجلی نیست که شکمبه بر سر نهاد و هجاب بر سر وی نشست. داستان جدی تر است.

اسلام خواجگی در منطقه و آخرین نمونه‌اش در الجزایر، نشان دهنده جدیت داستان است. انقلاب بهمن همق عقب ماندگی جامعه و ژرفای سرکشتگی و کج ستری آن را به نمایش نهاد. با جدا کردن خمینی از جامعه و توضیح قدرت یابی از طریق چشم بندی از بیماری های جامعه هافل می‌مانیم. این جامعه بیمار و سرکشته است. این جامعه همچنان در تب و رنج است.

"اسلام و سنت" به مثابه هویت جامعه ما، هم واقعیت است و هم توهم. پیدا شدن تصویر خمینی بر روی کره ماه یک توهم هموار جسم بود، اما این واقعیت بود که بسیار کسان مبتلا به این توهم شدند. فردی تعریف می‌کرد که از بیابانی می‌گذشتم، ناگاه شیری قران به من حمله ور شد، گریختم و در بالای نخلی پناه جستم. به او

گفتند: مگر در آن بیابان درخت نخل پیدا می‌شود؟ پاسخ داد: من در آن و انفسا وقت آن را نداشتم که به این مساله فکر کنم! این داستان بر نکته فریبی انگشت می‌نهد: پناه بردن به توهم و قابلیت توهم برای پناه دادن. این حکایت، حکایت ماست. جامعه در گریز از شیرینی همان - تمدن بزرگ - شاهنشاهی - به یک توهم پناه جست، از ذهن خود درخت نخلی بر پا کرد، کلم خود را بر فراز آن کوبید و خلداداد: این است پناهگاه من، این است قلمرو من و هویت من. اکنون جامعه پی برده است و پی می‌برد که دچار چه نوعی بوده است، اثر چه از دست شیر رمایی یافته، در بالای نخل ظلمه هاری شده است که خانه زاد این چنین بی‌انسانانه است. آیدونوئی، همانگونه که مارگس باز نموده، شهور کاذب است. ناشی از توهم است اما به نیروی مادی تبدیل می‌شود، به ماده و واقعیت بدل می‌گردد.

جامعه ماجهچنان دچار بحران هویت است. بحران حتی ژرفش یافته است. پول به معیار تمامی ارزشها تبدیل شده. قداست کالای هری از قداست مگر کربلا و سجاده مکه بیشتر است. قحطسال دمشق سه کفنه سعدی - فراموشی عشق را به دنبال آورده. نساد تا همق استخوان نفوذ کرده. قصد خلوت و اعطان نقل کوجه و بازار است. "انقلاب فریبگی" اسلامی با شکست مواجه شده. "انزعت اسلامی" فقط خوار و خاشاک بار آورده و با هیانان آن خود بعضاً بر این نکته اذعان دارند. "عدالت اسلامی" به فضاخت منجر شده و چنان فاعلهای طبقاتی را ژرف کرده که دیگر مگو و مبرس کشور در حنان بی افتخار و سرافکننده است.

مسجد به جنگ سینما رفته بود، اینک و بدل به جنگ مسجد شتافته

است. بحث "تعمام فرهنگی" در درجه نخست حکایت ورشکستگی ملایان است. ملایان ابتدا با شمشیر جنگیزی به جان مردم افتادند اکنون به تدبیر تیموری توسل جستند. نسل دوم و سوم مشولان حاکم بر ایران دیگر صحرای کبی را فراموش کرده و در فرهنگ ایران حل شده بودند.

اما بر ملایان نمی‌توان همان رود که بر مقولان رفت. اینان مدام باید به اصل خویش رجوع کنند و گرنه رسته توأم در و نیشان به یکباره خواهد گسست.

این نخستین باری نیست که جامعه ما این چنان اسیر بحران است. ۷۰ سال پیش آرتور جیمز سیاستمدار انگلیسی اوضاع ایران را چنین توصیف کرده بود: "سه امکان وجود دارد. با وضعیت بر همان زوال باقی خواهد ماند، یا انقلابی در خواهد گرفت و یا همه چیز فرو خواهد پاشید. گاه به نظر می‌رسد که یکی از دو امکان آخر، به زودی متحقق خواهد شد." (به نقل از کتاب "آخرین حوادث در ایران" نوشته جی. ام. بالفور، ادینبورگ - لندن ۱۹۲۲، ص ۲۸۸). این جملات، وصف خالی امروز نیز هستند.

جامعه ما در حال اندیشیدن است. نه این یا آن بحران حکومتی، نه این یا آن عامل اقتصادی، بلکه نتیجه این اندیشه سر نوشت حرکت آینده جامعه ما را مشخص خواهد کرد. جامعه هویت خود را در چه خواهد دید؟ پاسخ به این سئوال، پاسخ جامعه به شیخان خواهد بود: تداوم وضعیت فعلی و تلاش هبت جامعه برای تکرار قضیه حل کردن تا زبان و مقولان و تاتاران در خویش، انقلابی نوین و یا بی هویتی و فردپاشی. ما به استقبال انقلاب می‌رویم. هر راهی جز انقلاب، تن در دادن به جزئیستی ما فده چرکین حکومت شیخان است.

سرود نوشندگان آفتاب

سواران آتشین مح
بر اسبهای سرکش خود
شلاق می‌کشند

حمله‌ایست
حمله به خورشید
خورشید را مسخر خواهیم کرد
فتح خورشید نزدیک است.

همراه ما نیابند
آنانیکه از اشک چشم کسان خود

دانه‌های زنجیر
بر گردن دارند.
دنبال ما نیابند.
آنانیکه در پوسته‌ی دلشان زندماند.

اینک:
در آتشی که از خورشید نازل شده
میلیونها قلب سرخ شعله‌ور است
تو نیز قلبت را از قفس سینه
بیرون آر

بغلطان میان آتشی که
نازل شده از خورشید
دلش را به دلهای ما بیفزای

حمله‌ایست
حمله به خورشید
خورشید را مسخر خواهیم کرد
فتح خورشید نزدیک است.

ما از خاک و آتش و آب و آهن زانیم
زمانمان پستان خورشید به کودگانمان می‌نوشتند

ناظم حکمت

وریش مینمان بوی خاک می‌دهد
گرم گرمم.

این سرود،
- این صدا -
قدرت این صدا
بر چشم گرگهای گرسنه
برده می‌کشد

و آنها را
بر جای خوشتن میخکوب می‌سازد.

امر کن تا بمریم ا
امر کن ا
ما، در این صدا
در اوج این صدا
آفتاب را می‌نوشیم.

می‌تازیم
و می‌تازنده

در برده دود آفتاب سوخته می‌تازند
اسب‌هاییکه سناشان، سینه‌ی آسما نرا می‌شکافند...

حمله‌ایست
حمله به خورشید
خورشید را مسخر خواهیم کرد
فتح خورشید نزدیک است.

زمین من،
آسمان من،

فریاد بزن سرود نوشندگان آفتاب را

فریاد بزن
فریاد می‌زنم.

این سرودی است،
سرود کسانیکه
در کاسه‌های سفالین
آفتاب را می‌نوشند،

این بافته‌ایست
بافته زلفی از آتش
که بر پشانی اسمرگون قهرمانان برهنه پای
در پیچ وتاب است
و چون مشعلی خویین.
شعله‌ور

من هم دیدم آن قهرمانان را
منهم به پیچ وتاب در آوردم، آن بافته را

من هم با آنان
گنشتم
از پلی که به خورشید می‌پیوست.
من هم در کاسه‌های سفالین،
نوشیدم آفتاب را
من هم خواندم آن سرود را ..

دل‌هایمان
شتاب را از زمین گرفت
و آنهم که کام شیران زرین بال را در دیدم
آرام گرفتیم!

بریدیم:
سوار باد تند را آسا شدیم!

*

عقابهاییکه از صخره‌های به صخره‌ی دیگر در پروازند
بالهای مظلایان را در نور برهم می‌زنند.

پیرامون خط مشی سیاسی و وظایف سیاسی روز

فرخ نگمدار

یادداشت:

قصد این بود که در مجرماه گذشته مقاله زیر را تهیه و برای انتشار در اختیار نشریه قرار دهم، اما به دلیل مشکلاتی که برای من

وجود داشت، در این کار مدتی تأخیر شد. امیدوارم که انتشار این مقاله به جهت کثرتی که کند که خواستار پیشبرد "مبارزه به

۱- ملل پیدائی و گسترش رکود در مبارزه نیروهای سیاسی

خلاصه گزارش وضع موجود

طی دهه اخیر بخش عمده ای از کادر ما و مسئولین سازمان های سیاسی پس از یورش سنگین رژیم برای دستگیری و نابودی آنان، از کشور خارج شده و به کشورهای اروپائی پناهنده شده اند. در این مدت چندین هزار نفر اعلام اهدام و یا بعضا به زندان محکوم گردیدند. تشکیلات مخفی ما نیز بخشا متلاشی و بخشا توسط مسئولین سازمان منحل شد و سرانجام دومین کنگره سازمان تصمیم گرفت که سازمان هیچگونه شبکه و تشکیلات مخفی در داخل کشور ایجاد نکند.

از میان حدود چندین هزار نفر فعالین سازمان های سیاسی که به خارج کشور آمدند، اکثریت بزرگ طی دو سال اخیر از فعالیت سازمانی و تشکیلاتی و یا فعالیت سیاسی بطور کلی اعلام انصراف و یا بدون اعلام، کناره گیری کرده اند. سطح فعالیت کسانی که باقی مانده اند، در مقایسه با سال های پیش به شدت کاهش یافته و هملا حداکثر به حضور در جلسه ای که هر یکی دو ماه یکبار به رحمت تشکیل می شود، و یا به مطالعه نشریات محدود شده است. میزان توجه و علاقه مندی به رویدادهای کشور کاهش یافته و امروز کمتر کسی را می یابیم که رادیوهارا مرتب گوش کند و یا مطبوعات کشور را بخواند.

از سال ۶۷ به بعد (بعد از اهدام ها) فعالین مادی تهران (از شهرستان ما خبر دقیق ندارم) که دستگیر یا مورد شناسائی و تعقیب قرار گرفته اند، هیچ کدام در زندان نمانده و یا محکوم نشده اند. طی این دوره البته اساسا فعالیت حاد و متشکل ضد رژیم هم نداشته اند. اکثر آنها به اشکال مختلف به خارج کشور تارنده شده اند. رژیم حتی بی میل نبوده است که معدود زندانیانی که از اهدام با جان سالم بدر بردند و آزاد شدند نیز، به خارج مهاجرت کنند و در این رابطه کمتر کسی برای گرفتن اجازه خروج دچار مشکل بوده است. در این باره که از اعضا و هواداران سازمان ما در حال حاضر در زندان های تهران مانده باشند اطلاعی در دست نیست.

من از این قبیل فاکت ها به این نتیجه رسیده ام که برای استبداد حاکم بر ایران، در وضع فعلی، در خارج ماندن آزادیخواهان مناسب تر و مفیدتر است تا اینکه در زندان نگهداشته شوند و یا در داخل کشور بمانند. در چنین شرایطی برخی از مسئولین سازمان ما و نیز دیگران به نیت جبران این بی عملی و رکود سنگین، افزایش "تحرک سیاسی" را وظیفه سیاسی مبرم اعلام می کنند. در حالیکه بدون داشتن یک تحلیل روشن از ملل این انفعال و ریزش، بدون داشتن طرح و نقشه مشخص و نبود امکانات و ابزار ضرور برای فعالیت سیاسی صحبت کردن از "تحرک سیاسی" عین "لاف در فریبی" است. لذا ابتدا باید دید ملل این رکود چیست؟

نقش شکست ایدئولوژی

سازمان های چپ ایران در سال های اخیر سنگین ترین بحران تمام طول حیات خود را پشت سر می گذارند. فعالین چپ در ایران نیز مثل همه جای دنیا - خود را مجبور دیده اند که در اساسی ترین باورهای خود تجدید نظر کنند. چپ مارکسیستی پایه موجودیت و وجه خاص هویت و تمایز خود با سایر نیروهای چپ را "تجهیز به تئوری انقلابی" قرار داده بود و تجربه تاریخی سنگینی، اکنون این "مزیت" را از وی پس گرفته و بسیاری از کسانی که تا دیروز وقوف خود بر "تئوری انقلابی" را مایه فخر و انگیزه تلاش های شور آفرین و امید بخش می یافتند، امروز آن تئوری ها را مردود می شناسند. شکست مدل ساختمان سوسیالیسم که بر اساس آن تئوری ها بنا می شد، بسیاری از فعالین چپ را برای ادامه مبارزه "بی انگیزه" کرده و یا روحیه مبارزه جوئی و از خود گذشتگی برای اهداف سیاسی و اجتماعی را در آنها سست کرده است.

شکی نیست که تحولات اروپای شرقی و شوروی و

نداشته و یا ندارند و این خطاها نیز تأثیر منفی بر عملکرد و روحیه افراد سازمان ندارد. اما وضع موجود را ناشی از این خطاها دانستن بی انصافی است.

من کارنامه کمیته مرکزی سابق و نیز عملکرد شورای قبلی و فعلی در عرصه مناسبات درون سازمانی را غیر دموکراتیک نمی دانم و تنها من نیستم که چنین نظری دارم.

حتی نیم درصد از کسانی که به بهانه تسلط "سانترالیسم بوروکراتیک" صفوف ما را ترک کردند، حاضر به برگشت نیستند. و ترک افراد از سازمان ها به بهانه "فقدان دموکراسی" واقعا توجیه گرانه است. بخصوص که هم ما با ترک فعالیت سیاسی نیز همراه بوده است. بعضی از آنها حتی ادعاهای گوناگون هر نوع وابستگی حزبی و فعالیت حزبی باعث فساد اخلاقی و مرگ خلاقیت فردی است و از این رو مبارزه علیه همه احزاب سیاسی ایران را وظیفه خود قرار داده اند. آنها می گویند فعالیت آزاد فرد در سطح جامعه بسیار موثرتر و خلاقانه تر است. ده ها نفر با این توجیه که شاملوا و آدینه هابسیار موثرتر از احزاب عمل می کنند، از فعالیت حزبی کناره گرفته اند.

این افکار اگر صادقانه بهم باشند، صحیح نیستند. دموکراسی و پیشرفت اجتماعی از پیدایش و تکامل احزاب سیاسی تفکیک ناپذیر است. تلاش برای تلاش احزاب سیاسی، از هر زاویه و با هر توجیهی، جنونائی و همدستی با ارتجاع و استبداد است. نمی توان هم آزادیخواه بود و هم از فکر نابودی احزاب سیاسی جانبداری کرد.

درباره کسانی که فساد اخلاقی را بهانه می کنند باید اضافه کرد که امر رهبری سیاسی چه منشا خدمات بزرگ برای شعروندان و کشور باشد و چه موجب هذاب و بدبختی آنان گردد، مثل سایر حرفه ها برای آلودگی و امراض اخلاقی مانند دو روئی و عدم صداقت و یا خودخواهی و سوء استفاده از موقعیت زمینه ای مساعد دارد. این زمینه فقط با کنترل از پائین می تواند محدود شود. امکان کنترل رهبران احزاب دموکراتیک در عمل بیش از امکان کنترل رهبران غیر حزبی است.

نقش مهاجرت طولانی

به نظر من عامل مهاجرت، دور ماندن کادرها و فعالین سیاسی از ایران و گیر کردن آنان در شرایطی که بالاجبار تأثیر سیاسی آنان بر مردم را بسوی صفر می کشاند نقش تعیین کننده و قطعی در گسترش روحیه انفعال و بی عملی نیروهای سازمان و همه فعالین سیاسی متقیم خارج دارد. با توجه به شرایط سیاسی حاکم بر ایران، این امید که پس از چندین و چند سال دوری از مردم و جوش خوردن تدریجی با مسائل و با شیوه های دیگری از زندگی، روحیات و ملالت و شور مبارزاتی کادرهای ما همان باشد که در ایران بود، غیر واقعی است.

اکنون وقتی به ۸ سال گذشته و رفتاری که خود با سازمانم داشته ام فکر می کنم احساس می کنم کسی خواسته است شانه های میخک را برای سال ها در بلور آب تجمار کند. تا دوسه سال پیش این احساس تا این اندازه در من قوی نبود. زیرا هنوز می پنداشتم که سازمان واقعی در ایران خواهد ماند و فقط رهبری آن به ضرورت در خارج استقرار یافته است.

ما در ایران تشکیلات مخفی وسیع داشتیم و لذا باور ما این بود که ریشه در خاک داریم. اما راست این است که تشکیلات ما مثل سایرین کلا دامه حیات نداشت و آن شیوه رهبری بی آینده بود. آنها که از فرقه دموکرات آذربایجان بودند و پس از انقلاب برگشتند، آدم هلی بدی نبودند. آرزوی اکثر شان بازگشت بود. اما پس از ۳۰ سال مهاجرت، بازگشت به ایران برای اکثر آنها یک آوارگی دیگر و شروع از صفر آن هم در دوران کجولت بود.

بسیاری از کسانی که ده سال پیش به دلایل سیاسی به خارج مهاجرت کرده اند امروز نقطه دلایل شخصی ده بار کمتر از ده سال پیش توان بازگشت دارند. من در اینجا از عامل تغییر روحیات، تفاوت سطح زندگی و ازدهاها عامل منفی دیگر صحبتی نکردم.

پراکندگی کادرها در شهرها و کشورهای مختلف و بی خبری و بی عملی فرساینده آنان و تهی بودن صندوق مرکزی (به جز برخی محافل طرفدار سلطنت و مجاهدین که هنوز از منابع کمک خارجی برخوردارند)، پدیده هائی است چاره ناپذیر و کشنده که هیچ چشم اندازی برای غلبه بر آن وجود ندارد.

بی دلیل نیست که مسئولان رژیم، از چندسال پیش به این سو که نتایج مهاجرت طولانی آشکار شده، در مقابله با فعالان سیاسی تاراندن آنان به خارج کشور و پناهندگی را به دلایل متعدد به زندان و شکنجه و اعدام آنان ترجیح داده اند.

در پاسخ به برخی دهائی رژیمیان

در برابر روند فرساینده ای که فعالان اپوزیسیون متقیم خارج پشت سر می گذارند برخی محافل وابسته به جمهوری اسلامی ادعاهای دیگری دارند. آنها اوضاع اپوزیسیون متقیم خارج را به حساب

حقانیت خود و نشانه صحت سیاست و اقداماتشان می نویسند.

این ادعاها، از زاویه ای که در تریبون های رژیم عنوان می شوند، ارزش پاسخگوئی ندارند. اما اگر مساله از زاویه منافع ملی مورد توجه قرار گیرد نتیجه آن محکومیت قطعی جمهوری اسلامی است. مهاجرت حدود ۳ میلیون ایرانی به خارج از کشور که تقریبا تمام آنها از تشرهای کاردان و یا متمکن جامعه ما بودند ضربه ای سنگین - بسیار سنگین - به منافع رشد اقتصادی و فرهنگی کشور ما بوده است. ضربه ای که تقریبا جبران ناپذیر شده و در تشدید آن نقش سیاست های رژیم انکار ناپذیر است.

من نمی گویم اگر سرکوب جمهوری اسلامی نبود، مهاجرت اصلا وجود نمی داشت. شکاف عظیم میان شمال و جنوب عامل همدهی مهاجرت است. اما اگر در ایران سرکوب نبود مهاجرت سیاسی هم نمی بود و ابعاد مهاجرت هادی نیز به مراتب محدودتر و برای بسیاری نامتصور می بود. رهبران رژیم بجای فخر به اعمال خود بهتر بود به این می اندیشیدند که با کوج ۳ میلیون ایرانی فر هیخته و متمکن چه خاکی به کاسه کشور ریخته شده است.

شکست ساختارهای فکری و ایدئولوژیک در حدی معین در روحیه همه نیروهای چپ در جهت منفی موثر بوده است، اما عامل دوری از ایران و قطع رابطه با مردم - در شرایط فعلی دشوار کنونی - عامل مهم عدم تحرک و بی عملی این نیروهاست.

برای نجات سازمان ها از رکود زجر آوری که گریبان گیر آنهاست، چه باید کرد؟ به نظر من اگر سازمان ها بخوانند باقی بمانند، باید سیاستی نوین را بپذیرا شود. سیاستی که هم پاسخگوی آرمان ها و اهداف دموکراتیک و انسانی باشد و هم با اوضاع واقعی کشور و جهان همخوانی کند. مثلاً سیاستی که در کنگره دوم سازمان ما تدوین شد و شورای مرکزی فعلی مجری آن است هنوز با آرمان ها و اهداف جنبش دموکراتیک ایران زوایای معین دارد. به علاوه این سیاست با اوضاع سیاسی موجود و نیازهای مانیز اصلا منطبق نیست و از همه مهمتر - به هیچ وجه از صراحت و قطعیت برخوردار نیست مسلم است که شرایط و عوامل همین نامطلوب ما را تحت فشار قرار داده است و در چنین شرایطی نمی توان از تصحیح در سیاست انتظارهای بزرگ داشت. اما می توان انتظار تنگنای فرساینده ای که بی خبری و بی عملی بر آنان تحمیل می کند در حد ممکن براند و حداقل آزادیخواهان در ایران تکلیف خود را بدانند که در خارج کشور هیچ پدیده ای که بتوان بر آن نام "رهبری" نهاد، نمی تواند وجود داشته باشد.

اگر مسلم شود که یگانه موضوع فعالیت رهبری سازمان ها به اصطلاح "رهبری کردن" چند صدای چند ده نفر از مهاجرین و هواداران متقیم اروپا و آمریکا است، فعالیت در ایران از لیست وظایف اعضا حذف شده است، باید پایان دادن به این وضع را وظیفه عاجل خود قرار داد. متأسفانه هنوز بسیاری کسان تلاش برای انتقال ثقل مبارزه به خاطر دموکراسی به ایران را "تسلیم طلبی" می خوانند.

در نقد خط مشی سیاسی

بدر انتخاب هدف

از سوی نیروهای اپوزیسیون خط مشی ها و سیاست های متنوع و متعددی عرضه می شود که به نظر من همه آنها در آخرین تحلیل دردو گرایش سیاسی عمده خلاصه می شوند. عده ای می گویند هدف سیاسی آنها سرنگون کردن (پایان دادن به) رژیم حاکم بر ایران است و دیگران می گویند هدف سیاسی ما انتخابات آزاد و نهادهای گردان است. از نظر گرایش نخست مهم ترین و مبرم ترین وظیفه به زیر کشیدن حکومت فعلی است. البته به مرجح ترین وسیله، این وسیله در نظر برخی، از جمله در شورای مرکزی سازمان ما، ظاهر است. معین است، (مثلاً میگویند "بانتخابات آزاد برو")، برخی دیگر مرجح ترین وسیله را ممکن ترین وسیله می دانند. قیام توده ای، کودتای نظامی، انتخابات آزاد، جنگ داخلی یا فشار خارجی یا هر عامل دیگری که زودتر به حیات این رژیم پایان دهد همان مرجح تراست.

برای گرایش دیگر مهم ترین و مبرم ترین وظیفه برگزاری انتخابات آزاد و نهادهای گردان است. البته به مرجح ترین وسیله یعنی بوسیله خود این رژیم و اگر چنین نشد توسط یک "مجمع توافق" یا مصالحه ملی" که با اتکا به فشار از پایین تشکیل می شود.

در منطق گروه اول اگر انتخابات آزاد به حکومت فعلی پایان ندهد اعمال فشار با وسایل دیگر برای سرنگونی مشروع است. در منطق گروه دوم اگر رژیم به انتخابات تن نداد توسل به وسایل دیگر (مجمع توافق ملی) برای برگزاری انتخابات مشروع است.

و من مخالفم که سازمان ما و هر نیروی دیگری

هدف خط مشی خود را سرنگون کردن (بایابان دادن به) رژیم قرار دهد. این مخالفت به ماهیت نظام سیاسی حاکم بر ایران مربوط نیست. قبل از همه حاصل تجربه است. از کجای معلوم که "بایابان دادن به رژیم" به استبداد پایان دهد؟ مگر ما در انقلاب بهمن همین کار را نکردیم؟ حد دشمنی مجاهدین پارزیم خمینی هیچ وجد ملاک حد پایبندی آنها به دموکراسی نیست. همانگونه که حد دشمنی خمینی با رژیم شاه بیانگر وفاداری او به دموکراسی نبود. به علاوه هدف قرار دادن سرنگونی خود بخود موجب نوعی اعتماد کور به آزادیخواه بودن نیروی سرنگون کننده است. در فضائی که فعلا بر جامعه ماحاکم است هیچ یک از نیروهای سیاسی عمده در ایران را نمی توان و نباید ماهیتاً آزادیخواه تلقی کرد. من فعلا هیچ نیروی را در ایران نمی شناسم که به آن در حدی اعتماد کمک کرده باشد. است در هر شرایطی از آزادیخواهانه و به نتایج آن تن دهد. به همین دلیل است که برایم تردید جدی بوجود آمده است که نیروهای سیاسی ایران را به "ماهیتاً آزادیخواه" و "ماهیتاً مستبد" تقسیم کنم.

حکومت دیکتاتوری در ایران فقدان نیروی متحدی نیست که بتواند حکومت فعلی را سرنگون کند. رفع دیکتاتوری محتاج شرایطی است که در آن گرایشهای سیاسی مختلف توان تحمل یکدیگر را داشته باشند. این فکر اشتباه است که هر چه قدر رویارویی میان جناح های اصلی جامعه ماحاکمتر و خونین تر شود دموکراسی به ایران نزدیکتر می شود.

سازمان ما متأسفانه در کنگره دوم هدف خط مشی خود را بایابان دادن به رژیم قرار داد. ولی از آنجا که انتخابات آزاد و گذر مسالمت آمیز نیز در اندیشه هموم نمایندگان نوظد قاطع داشت دو اندیشه در هم مخلوط شد و "بایابان دادن به رژیم از طریق انتخابات آزاد" هدف سازمان اعلام شد. که به نظر من آئینه بی تصمیمی و افشاش است. انتخابات آزاد و سرنگونی رانمی توان یکجا جمع کرد. اگر خدای نکرده، انتخابات آزاد به حیات جمهوری اسلامی پایان نداد، تکلیف چیست؟ آیا باید برای "بایابان دادن" چاره دیگری اندیشید؟ یا باید به نتایج انتخابات احترام گذاشت و از بایابان دادن دست کشید؟ تازه مگر نه اینکه اگر انتخابات آزاد برگزار و نهادی شود این خود بدان معناست که رژیم ولایت فقیه خود پایان یافته است و دیگر نیازی به بایابان دادن به آن نخواهد بود.

در سیاست اتحادها

سالهاست که عمده نیروهای مخالف رژیم از صورت "اتحاد" و "وحدت کلمه" بین خود صحبت می کنند. سازمان ما هم جزو آنهاست. آنها در راه اتحاد نیروهای دموکرات مخالف رژیم در یک جبهه وسیع تلاش می کنند و بدین وسیله می خواهند آلترناتیو رژیم موجود را بجا آورند. و با برهانی که در بالا بر شمردم پیداست که چرا چنین تلاشی مضمون مقصود نیست. زیرا:

اولا پایه سیاست ایجاد آلترناتیو دموکراتیک مبتنی است بر مبنی سرنگونی که نادر است. ثانیاً مبتنی است بر تقسیم نیروهای سیاسی کشور به نیروهای ماهیتاً دموکرات و ماهیتاً غیر دموکرات که کاری است هم غیر اصولی و هم غیر اخلاقی. خدا میداند ملاک این تفکیک چیست؟

ثالثاً کاری است بی نتیجه. این جبهه اگر هم تشکیل شود فقط روی کاغذ آلترناتیو خواهد بود و ستادش از اما در اروپا، لذا بیکار خواهد ماند و وقت هیات رهبری آن عملاً صرف بحث های تجریدی و یا صرف مناظرات درونی میشود. تجربه چندین تلاش و نمونه مشابه پیش روی ماست.

ائتلاف و اتحاد البته چیز خوبی است. اما اگر وظیفه این اتحاد کسب قدرت و تشکیل دولت باشد صحیح است که در موقع خود تشکیل شود. (موقع آن به نظر من وقتی است که زمینه برگزاری انتخابات آزاد رجوع به مردم فراهم شده باشد) و اگر نه اگر عده ای امروز قرار بگذارند که اگر روزی رژیم را سرنگون کردند، فلان ائتلاف را به قدرت برسانند، هیچ کس این قرار و مدار را اجدی نخواهد گرفت. و از همه اینها گذشته من فکر می کنم جبهه ای که هم خیلی وسیع باشد و هم مدفن سرنگونی باشد در وضع فعلی یک پارادوکس است. چون اگر طیف وسیعی از نیروهای متنوع الفکر آنقدر انعطاف و تحمل داشته باشند که در یک جبهه دور هم جمع شوند، این بدان معناست که فضای سیاسی در ایران در گرونگ شده است و دیگر بعید می نماید زبان رایج میان آنها ورژیم سرنگونی و سرکوب باشد.

در اشکال انتقال قدرت

در مبحث اشکال مبارزه و اشکال انتقال قدرت، گر چه تاکنون پیشرفت های خوبی بدست آمده است اما هنوز همه کسانی که شعار دموکراسی را دنبال می کنند نظر یکسانی ندارند و گر چه بسیاری از اشکال مسالمت آمیز قدرت جانبداری می کنند اما با

شکل قهرآمیز انتقال قدرت آشکارا مخالفتی ایران نمی دارند و میدانند که در ذهن آنها شکل قهر آمیز انتقال قدرت نه تنها جایز بلکه در مواردی حتی گریز ناپذیر تلقی میشود و دلیل آنها هم اینست که این رژیم را از راه های مسالمت آمیز (بازبان خوش) نمی توان بریز کشید. رژیم قطعاً به سرکوب قهرآمیز متوسل میشود و آنها نیز حق مقابله دارند.

در اینجا باید دو مساله را از هم کاملاً تفکیک کرد. موضوع شکل مبارزه یک چیز است و شکل گذر از یک حکومت به حکومت دیگر چیز دیگری. شکی نیست که رژیم حاکم بر ایران سود خود را از مبنای عمل خود قرار می دهد نه اصول دموکراسی و حقوق بشر را و تا آنجا که ضرور ببیند خون خواهد ریخت. در چنان شرایطی حق مسلم و تاخیر ناپذیر مردم است که به سهل ترین و سریع ترین راه امکانات رژیم برای اعمال قهر را فلج کنند و این کار نه تنها لزوماً مقابله به مثل نیست، بلکه تا آنجا که ممکن است می تواند دفاعی و تخفیف دهنده و هدفش منحصر به فلج کردن تلاش های قهر آمیز رژیم باشد. (به نظر من در این زمینه هم شاه و هم خمینی در آستانه انقلاب بهمن مسؤلانه عمل کردند.)

اما هیچ کس مجاز نیست به بهانه اعمال خشونت هیات حاکمه کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت را به شیوهی قهر آمیز و از طریق جز انتخابات همومی حل و فصل کند. وقتی خمینی در بمبش زهرا فریاد میزد که "من دولت تعیین می کنم" اگر ما درک امروز را می داشتیم، می باید فریاد میزدیم: تعیین دولت حق مردم است و باید به رای آنان باشد. حرف و عمل آنها که باستاد وقوع قیام توده ای همگانی مدعی اند رای مردم در خیابانها داده شده است حرف و عملی فیردموکراتیک است. دموکراسی این نیست که اکثریت بتواند حرف خود را به کرسی بنشاند. دموکراسی آنست که حق رای اقلیت از آنان باز ستانده نشود. اینکه در انقلاب و اکثریت بهمن و برخی جاهای دیگر به اعتبار پشتیبانی اکثریت مردم از سرنگون کنندگان، مجلس موسسان و حق رای اقلیت (بخصوص سرنگون شدگان) از آنها سلب شده است نمونه ای منفی و غیر قابل استناد است. گذر قهر آمیز گذری ضد دموکراتیک و از انگشای استقرار شکل دیگری از استبداد است. نه به این دلیل که این گذر هرگز قادر نیست حکومت را به نمایندگان اکثریت بسپارد. خیر ممکن است بسپارد. مثل انقلاب بهمن. اما هرگز قادر نیست حق رای و نظراقلیت بویژه شکست خوردگان را تامین کند. برای اینکار هیچ وسیله ای جز انتخابات آزاد وجود ندارد و یا تاکنون شناخته نشده است. اینکه می گویند اگر بجای انقلاب بهمن انتخابات آزاد برگزار می شد، در آن شرایط باز هم خمینی می برد و بعد از انتخابات باز هم اقلیت را سرکوب می کرد تو چیدگر روندی نیست که طی شد.

پاسخ به مردمی که آزادی را طلب و یا از آن پاسداری می کنند، سران حکومت تانک ها را به میدان کشیدند، و برهبران مردم واجب است که به اشکال مقتضی مقاومت علیه تانک ها را ترفیب کنند. اما اگر آنها مردم را به تسخیر مستقیم قدرت و تشکیل دولت ترفیب کنند اینکار خود هوامفریبی محض است. زیرا خود مردم هیچگاه نمی توانند دولت شوند و این هوامفریبی فقط در خدمت آنست که اعتماد مردم وسیله انحصار قدرت در چنگ رهبران و سرکوب مخالفان قرار گیرد.

اگر مقاومت مردمی تعاجم استبداد را فلج کند و شرایط برای انتقال قدرت آماده شود سالم ترین راه حل احتمالاً تشکیل "جمع توافق ملی" با شرکت همه جناح های سیاسی کشور و احاله مسؤلیت برگزاری انتخابات بآن مجمع است.

کسی به دموکراسی وفادار است که با هر نوع کسب قهر آمیز قدرت حکومتی و بدون برگزاری انتخابات آزاد مخالفت کند. کسی به دموکراسی وفادار است که به حقوق اقلیت و وفادار است. و افسوس که ما ایرانیان در انقلاب بهمن چنین نکردیم.

از سوی دیگر اگر قرار باشد انتخابات آزاد کسانی را به قدرت برساند که اعتقادی به انتخابات آزاد و حقوق دیگران ندارند، (در مورد ایران می گویم از دیگر جاها اطلاع دقیق ندارم) راه جلوگیری از آن حفظ قدرت در دست اقلیت با تکیه به زور نیست. این کار احتمالاً وسیع را وخیم تر کند. شاید مفیدتر آن باشد که تمام امکانات اقلیت برای وادار کردن اکثریت به رعایت اصول دموکراسی و حقوق اقلیت بسیج و به کار گرفته شود و پس از مصالحه بر سر این اصول و ضمانت رعایت آن نتایج انتخابات محترم شمرده شود.

در اشکال مبارزه و شکل

من با تشکیل شبکه تشکیلات مخفی، اهم از مسلح و غیر مسلح و ایجاد نیروی براندازی و تدارک سرنگونی، در سطح رشد کنونی کشور به دلیل مغایرت آن با اصول و ارزش های اعتقادی ام و به این دلیل که این کارها به تحقق اهداف خط مشی سیاسی

بحثی گذر ابر:

بنیاد فرهنگی و مشکل موجود

بیش از یک دهه از انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ سپری میشود. با گذشت زمان این بیش از پیش روشن می گردد که با اراده گروهی و یا ایده الهای عده دیگری در حقیقت و بددرستی نمی توان بر ملتی حکومت کرد. تصور چنین حاکمیت و نظامی خارج از یک دهه است، این بیماری مهاجرت است. می گویند فلانی از سیاست دست کشیده، به استخر می رود، ماشین آخرین سیستم سوار میشود، می گویند فلانی پول جمع میکند... برآستی چه می گوئیم؟! می گویند فقیر این باشد باز "اراده گرایی" و "خودخواهی" میشود، "پس هر چه پیش آید خوش آید"!

ولی در هر حال آنچه هست و چیزی که در جمه می توان گفت وجود دارد "خواستی" است که همه دارایش هستیم، باید پرسید، آیا خواست "رفتن" است؟ یا، "ماندن"؟ رفتنی که با تحقیق - پژوهش رشد، ترقی و تجدید و... همراه است و "ماندنی" که سراسر تاریخ هفتاد و اندی سال حکومت شوروی با؟! و نزدیک به نیم قرن حکومت در اروپای شرقی نمایانگرش است.

تاریخ دنیا نیز جدا از این تاهده کلی نیست - برآستی "بمانیم" یا "برویم" - "سکوت" یا "حضور" - حال دیگر هر چه حضور به کسرتدی هر چه زندگی است - یعنی کسی که حضور دارد زندگی می کند. زمانیکه حماسه فردوسی بنام شاهنامه خلق می شد، مبارزات دلاورانه و بی باکانه بابکان در خون می قلیتد و حجاب و هزاران زبان گویا و نترس تاریخ و عدالت در حلقوم خفه می شد - حماسه فردوسی با زبان و فرهنگ توده ها می آمیخت و به زندگی توده ها وارد می شد. فردوسی با زبان شاهان و رهیت ها توده های رنج دیده به ستیز علیه استبداد سلطه برخاست، آری یک تجاوزه فرهنگی همظیم در مقیاسی بسیار گسترده صورت گرفته بود - تجاوزه که ریشه در تار و پود هستی ایران نهاد ولی شاهنامه فردوسی که حامل اندیشه های سترک بود توانست به مبارزهای اصولی علیه آن برخیزد - اندیشه ویرانگر هریت سلطه جو و مرزگستر هر چند در برهه ای از تاریخ از تنه افتاد ولی ریشه های زنده آن اندیشه همچنان با سطل انگاری حکامان زمانه توانست ردیالنه به حیات خود ادامه دهد و روز بروز بر وجهه خویش بیافزاید.

اینک مشکل بزرگتر از آنچه در محافل سیاسی ما مورد بحث است، مشکل ما که همه از آن رنج می بریم - مشکل فرهنگی است - این بیماری کشنده است که ما را از هم بیگانه ساخته افزون بر این نظامهای پیچیده ای که مادر آنها به سر می بریم عوامل متعددی را موجب می شوند که با مشکلات ایرانی و ایران بیگانه می شویم و در عمل بر

حاکمیت کهنه پرست و سلطه جوی قرون وسطایی میدان رشد میدهم، شاید به آن عده باید حق داد که "مشکل ایران باید بطرق ایرانی حل و فصل شود" ایران فرهنگ موجود خود را دارد، اجتماع ویژه خویش و از اقتصاد و سایر روابط خود ویژه پیروی می کند. شاید با آن عده باید هم رای شد که می گویند، "دیگر دوران قوانین جهانشمول اجتماعی و سیاسی سپری شده... بله! ایده الهای زیاد و بسیار زیبایی می تواند در تصور انسانی بکنجد، شاید درست نباشد که بگوئیم "استالین به رشد

میباش نمی اندیشید" فکر نمی کنم هیچ عقل بغمی در صورت تامل و تعمق با این گفته مخالفت و زرده سیاستمدار پخته و مقتدر آن نیست که صرف بر حکومت خویش تلاش و وزد - بدون سیاست کشورداری و تلاش برای اعتدالی میهن هاقبتی خوش خواهد داشت. البته که استالین و هم اندیشان او حکومت بدون کشورداری میکردند، هیت کار بر می گردیده اندیشه آری، از نظر نگارنده استالین، همان روشی را برای کشورداری پیشه می کند که شیر برای حکومت در جنگل، چه کسی میداند شاید در طبیعت شیر حکومت این چنین چیزی هیراز عدالت نبوده باشد؟! و صد البته می توان گفت حکومت جنگل از دید شیر حکومت ایده آلی است!! شاید این تمثیل را از مولانا بخاطر آوردید

می گوید "پیل (۱) اندر خانه ای تاریک بود هر چه را آورده بودندش نبود" (۲) "از برای دیدنش مردم بسی" "اندر آن ظلمت همی شد هر کسی"

و آن یکی... "او بر او چون باد بیزن (۳) شد پدید" "از نظر که دیدشان شد مختلف" آن یکی "دانش" (۴) لقب داد این "الف" و در نهایت به نتیجه می رسد: "در کف دستان اگر شمشیری بدی" "اختلاف از گفته ها بیرون شدی" ۱- خیل ۲- جندی ها ۳- باد بیزن ۴- منظور "د" (دال حروف الفبا) با احترام - ن- پ

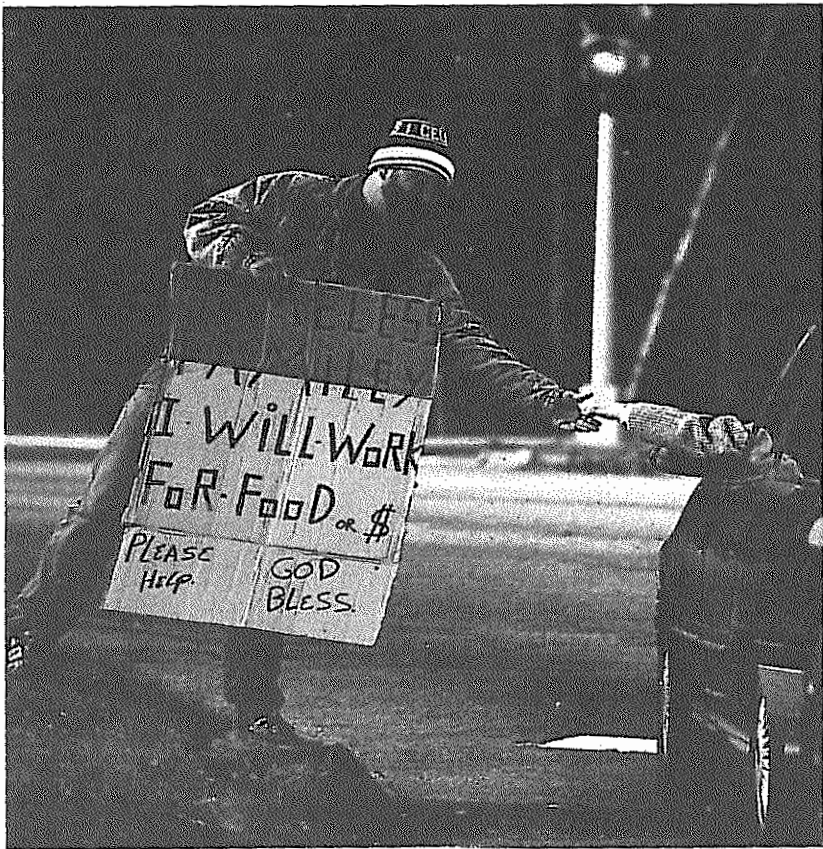
می توانند آنها را انتخاب کنند و گاه آنه حتی حق دارند آنها را بشناسند و اینجا تازه همه مسائل نیست. ما نباید به این اکتفا کنیم که شبکه تشکیلات مخفی نخواهیم ساخت. ما باید توضیح دهیم که چرا از این کار صرف نظر می کنیم آیا به دلایل تناقض این کارها با اصول و ارزش های اعتقادیمان یا به دلیل ناتوانی هایمان؟ ما باید لزوماً توضیح دهیم که اگر اشکال مخفی و مسلح مبارزه و تشکیل را رد می کنیم، کدام اشکال را می پذیریم. آیا می خواهیم فقط در چار چوب هلنی و قانونی در راه رسیدن به اهدافمان مبارزه کنیم و یا واقعیت اینست که سر در گم هستیم و نمیدانیم چه باید کرد.

این مقاله در سه قسمت تهیه شده است که نظر به محدودیت های نشریه، قسمت اول و دوم آن در این شماره و قسمت سوم آن که به "وظایف سیاسی روز" اختصاص دارد، در شماره آینده درج میشود.

مورد قبول نمند نمی کند مخالفم و این مخالفت به رژیم و ماهیت آن ربطی ندارد. این داوری نه در گذشته های دور بلکه در مورد شرایط فعلی ایران و آینده قابل پیش بینی است. مخالفت با اشکال مخفی و مسلح فقط از این زاویه نیست که توسل به آنها با تلفات سنگینی و بازده منفی همراه است. تکیه بر این اشکال و پی آمده های آن نفرت و سوظن و عدم اعتماد متقابل میان گرایش های سیاسی گوناگون در جامعه را دامن میزند و ریشه دار می کند. این کارها بیش از آنکه به دموکراسی خدمت کند روحیه و فرهنگ خشونت و استبداد را در جامعه ترویج می کند. اعضای شبکه را اگر در دراز مدت زنده باشد از رشد طبیعی و تاثیر اجتماعی و همگامی با مردم محروم می کند، سانترالیسم و فرماندهی را جایگزین دموکراسی درون سازمانی می کند و طالب اعتمادی بی پشتوانه، فقیر مسؤلانه و بشدت یک جانبه به فرمان رهبران و مسؤلینی است که نه

در سال انتخابات

اقتصاد آمریکا، بزرگترین نگرانی جرج بوش



خانواده بوسر پناه - حاضر برای غذا یا دلار کار کنم. صحنه‌ای عادی در یکی از شهرهای آمریکا.

سال مبارزه انتخاباتی برای تسخیر کاخ سفید در ایالات متحده آغاز شده است. جرج بوش هلیبرگم کسب امتیازات مهمی در هرصه سیاست خارجی به هلت پیروزی در جنگ خلیج فارس و مصادف شدن دور زمامداری او با حذف شوروی، بزرگترین رقیب آمریکا از هرصه سیاست جهان، با مشکل بزرگی مواجه است که می‌تواند پیروزی او را در انتخابات زیر علامت سؤال قرار دهد. بزرگترین نگرانی بوش، وضع اقتصادی آمریکا است که هم اکنون طولانی‌ترین دوره رکود خود پس از جنگ جهانی دوم را می‌گذراند.

در آخرین روزهای سال ۱۹۹۱، جنرال موتورز بزرگترین سازنده اتومبیل در آمریکا که زمانی ۵۰ درصد بازار اتومبیل آمریکای شمالی را در دست داشت، اعلام کرد ظرف سه سال آینده ۲۱ کارخانه خود را تعطیل و ۷۴ هزار تن از کارکنان خود را بیکار خواهد کرد. سهم جنرال موتورز در بازار اتومبیل آمریکای شمالی که هم اکنون بالغ بر ۳۵ درصد است، با اجرای این تصمیم به حدود ۳۰ درصد کاهش خواهد یافت. جنرال موتورز در سال ۱۹۹۱ در آمریکا و کانادا متحمل ۷ میلیارد دلار ضرر شد. وضع دو شرکت بزرگ دیگر اتومبیل سازی آمریکا یعنی فورد و کرایسلر نیز چندان بهتر از آن نیست. سالانه ۱۱/۵ میلیون اتومبیل در آمریکا شمالی را دارند، در سال ۱۹۹۱ تنها با ۶۵ درصد ظرفیت خود کار کرده‌اند.

جنرال موتورز زمانی مظهر رشد سریع اقتصاد آمریکا بود و از این رو تصمیم آن به کاستن ۷۴ هزار تن از ۳۹۰ هزار کارکنان خود، انعکاس وسیعی یافت. اما بحران تنها جنرال موتورز را شامل نشده است. اندکی قبل، آی.

بی.ام. که بزرگترین تولیدکننده کامپیوتر در جهان است تصمیم به اخراج ۲۰ هزار تن از کارکنان خود گرفته بود. پان آمریکن، مشهورترین شرکت هوایی ایالات متحده، اخیراً ورشکست شد. سیستم بانکی ایالات متحده نیز از تلاطم های ناشی از رکود، مصون نمانده است. در سالهای اخیر هاجرای ورشکستگی بسیاری از صندوق های پس انداز در آمریکا مدتها در صدر اخبار رسانه های گروهی این کشور بود. در سال ۱۹۹۱ حدود صد هزار تن از کارکنان سیستم بانکی ایالات متحده شغل خود را از دست دادند. در بخش خدمات نیز بسیاری از شرکتها با مشکلات بزرگ دست و پنجه نرم می کنند. شرکت جواهر فروشی های زنجیره ای زیل اعلام کرده است که ۴۰۰ فروشگاه خود را تعطیل خواهد کرد. همین سرنوشت در انتظار بسیاری از فروشگاههای دیگر خواهد بود. از جم اکنون تعداد زیادی از ساختمانهای متعلق به فروشگاهها و شرکتها که در دوره زمامداری ریگان و تحت تاثیر رونق اقتصادی آن زمان با شتاب احداث می شدند، نیمه کاره مانده اند.

رکود اقتصاد آمریکا تنها در تعطیلی بیپای کارخانه ها و فروشگاهها بازتاب نمی یابد. از هنگام روی کار آمدن جرج بوش، رشد متوسط سالانه اقتصاد آمریکا تنها ۰/۳ درصد بوده است. این، بدترین رقمی است که زمامداری یک رئیس جمهور پس از جنگ جهانی دوم، با خود به ارمغان آورده است. در سالهای اخیر، میلیونها خانواده که هست و نیست خود را صرف خرید مسکن کرده اند، با کاهش ناگهانی ارزش مستغلات بخشی از پس انداز خود را از دست داده اند. اگر چه رقم بیکاری با ۶/۸ درصد نسبت به دوره رکود ۱۹۸۲ حدود ۵۰ درصد کمتر است، اما نزد

کارشناسان اقتصادی و نیز مردم آمریکا، امید به بهبود سریع وضع اقتصادی وجود ندارد. این بدبینی گسترده با ناتوانی دولت بوش در حل مشکلات اقتصادی تشدید شده است. بوش نتوانسته است معضل بزرگ کسری بودجه دولت فدرال را حل کند. بدهی دولت آمریکا حدود ۳۶۰۰ میلیارد دلار است. تنها در سال ۱۹۹۱ دولت آمریکا ۳۶۲ میلیارد دلار کسری بودجه داشت و ۲۱۰ میلیارد دلار صرف پرداخت بهره بدهی های خود کرد. رونق موقت دوره ریاست جمهوری ریگان به بهای افزودن هزار میلیارد دلار به بدهی های خارجی آمریکا تمام شد، و اکنون گروه های فشار در ایالات متحده بر سر این این کشمکش مشغولند که کدام بخش از بودجه دولت آمریکا کاهش یابد.

در چنین شرایطی جرج بوش مبارزه انتخاباتی خود را با سفری به خاور دور آغاز کرد. وی را در سفر به استرالیا، سنگاپور، ژاپن و کره جنوبی ۲۱ تن از مدیران شرکت های بزرگ آمریکایی همراهی می کردند. این بار نیز مقامات دولت بوش کوشیدند سیاست خارجی را در خدمت کارزار انتخاباتی بوش قرار دهند. در آستانه جنگ خلیج فارس، جیمز بیکر وزیر خارجه بوش گفته بود متعجبانه با عدم کسین یعنی ایجاد اشتغال در آمریکا، بوش در آستانه سفر به خاور دور گفت: «پیام من در این سفر این است: اشتغال، اشتغال، اشتغال».

در ژاپن بوش بویژه خواستار آن شد که این کشور از آمریکا تعداد بیشتری اتومبیل وارد کند. ژاپن سالانه ۴۱ میلیارد دلار بیش از واردات خود از آمریکا، به این کشور کالا صادر می کند. سه چهارم این اضافه موازنه تجاری مربوط به اتومبیل های ژاپنی است که بخش مهمی از بازار آمریکا را تسخیر کرده اند.

بوش در خاور دور شعار «تجارت عادلانه» را سر داد. این تبدیل به رسم سیاستمداران آمریکایی شده است که گناه ناسامانی اوضاع اقتصادی کشور را به گردن دیگران بیندازند. آمریکا که می کوشد خود را پرچمدار «تجارت آزاد» جلوه دهد، برای واردات از کشورهای مختلف محدودیتهای گوناگون تعیین کرده است. کالاهای دهها کشور از شکر هائیتی گرفته تا فولاد لهستان، تحت محدودیت واردات آمریکا قرار دارند. بطور مثال، مقررات تجارت خارجی آمریکا اجازه نمی دهد که هر شهروند آمریکایی سالانه بیش از یک قاشق چای خوری بستنی خارجی، دو هدد بادام زمینی وارداتی و نیم کیلوگرم پنیر خارجی وارد کند.

کنگره آمریکا

۸۰۰۰ رقم تعرفه گمرکی برای کالاهای وارداتی وضع کرده است که نرخ برخی از آنها به ۴۵۸ درصد بالغ می شود. آمریکا به بهانه پرداخت سوبسید از جانب دولت تایلند به برنج کاران این کشور، برنج تایلند را مشمول هوارض گمرکی کرده است در حالیکه واشنگتن بیش از صد برابر بانکوک به کشاورزان خود بابت کشت برنج سوبسید می دهد. از این رو، در خاور دور فراخوانهای بوش را کسی درک نکرد. ژاپنی ها به بوش گفتند که حاضرند اتومبیل های بیشتری از آمریکا بخرند، به شرطی که اتومبیل های آمریکایی بتواند با اتومبیل های ژاپنی و آلمانی رقابت کند. در استرالیا کشاورزان دست به تظاهرات علیه بوش زدند. زیرا سوبسیدهای کشاورزی آمریکا مانعی جدی برای صادرات محصولات کشاورزی

استرالیاست. در کره جنوبی اعمال تبعیض واشنگتن علیه برنج وارداتی به شدت مورد حمله قرار گرفت. واقعیت این است که تجارت آمریکا با اغلب کشورهای جهان ناهادلانه است. اما از این رو آمریکا ناهادلانه است که یکجانبه بسود آمریکا است که ایالات متحده همواره از موقعیت خود بعنوان قدرت شماره یک نظامی و سیاسی جهان برای تحمیل شرایط نابرابر مبادله به دیگران بهره گرفته است. بوش با دست خالی به آمریکا بازگشت. او نتوانست از سفر خود به نفع مبارزه انتخاباتی اش آتلور که می خواست بهره برداری کند. بعید است که سفر بوش نتوانسته باشد خیال حتی یک آمریکایی را از آینده اقتصاد ایالات متحده آسوده کند. واری دهندگان نگران، برای رئیس جمهوری که می خواهد دوباره انتخاب شود، خطر تاکنند.

گفتگویی با کارگردان فیلم «جان اف کندی»

تیری به قلب یک دروغ بزرگ

بیست و هشت سال پیش، در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳، صدای شلیک چند تیر در مرکز شهر دالاس در ایالت تگزاس پیچید. جان فینز جرال کندی، سی و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده، قربانی یک سوء قصد شد. اکنون، یک ربع قرن پس از آنکه هیات ویژه تحقیق درباره قتل کندی در گزارش خود، مشتمل بر ۲۶ جلد، اعلام کردلی هاروی اسوالد به تنهایی و بدون همدست، رئیس جمهور را به قتل رسانده است، بار دیگر بحث گسترده ای در آمریکا بر سر اینکه کندی واقعا به دست چه کسانی کشته شد، در گرفته است. آغازگر این بحث، فیلم «جان اف کندی» ساخته الیور استون است که از چند هفته پیش به نمایش گذاشته شده است.

سوال: اگر جان اف کندی به قتل نمی رسید، اکنون چهره جهان چگونه بود؟
جواب: احتمالاً بهتر بود زیرا کندی سیاست اکیدی را دنبال میکرد: عدم اهزام نیرو به کوبا، لائوس یا ویتنام. او بر خلاف لیندون جانسون که در سال ۱۹۶۵ به ویتنام نیرو فرستاد، چنین کاری نمی کرد. گمان نمی کنم با بودن کندی، جنگ ویتنام بدان صورتی که رخ داد بوقوع می پیوست. در نتیجه فکر می کنم آمریکا کشور بسیار سالم تری می بود؛ احتمالاً پولی که خرج جنگ سرد شد، هزینه نمی شد. خروشچف و کندی سرگرم این بودند که نوهی سیاست تنش زدایی را تدوین کنند... «خط داغ» (خط تلفنی مستقیم میان گرملین و کاخ سفید) ایجاد شد؛ و در بحران موشکی سال ۱۹۶۲ توافق کردند که آمریکا کوبا را اشغال نکند و در

هوض شوروی نیز در انجا موشک مستقر نسازد. به نظر می رسد در آن زمان تحولات به همان سمتی پیش می رفت که بعداً در زمان کارپاچف و ریگان پیش رفت. ما میلیاردها دلار صرفه جویی می کردیم، و فکر می کنم جنگ سرد در دهه شصت به پایان می رسید. لازم است بگویم من تنها کسی نیستم که این را می گویم. چندین مورخ در آمریکا به همین نتیجه رسیده اند.

سوال: آیا امیدوارید بعضی از سیاستمداران، و شاید حتی جرج بوش، اکنون بکوشند اسناد سری مربوط به قتل کندی را پیش از موهد مقرر (سال ۲۰۲۹) منتشر کنند؟

جواب: نه. جرج بوش خود بخشی از مسئله است او رئیس پیشین «سیا» ست و همین اخیراً اعلام کرد که از نتیجه کار کمیسیون وارن (هیات تحقیق درباره قتل کندی) کاملاً راضی

است. او در این ادعا با حدود ده درصد مردم آمریکا شریک است؛ از نظر این عده، تا سوال تنها قاتل است. اما مطابق آخرین نظرخواهی ها ۵۰ درصد همه آمریکایی ها معتقدند سیاهادیت کننده این قتل بوده است. ۱۸ درصد دیگر بر آنند که نظامیان این کار را کرده اند. به عبارت دیگر ۶۸ درصد مردم آمریکا معتقدند خود دولت، رئیس خود را کشته است. این تکان دهنده است.

سوال: آیا می توانید درباره سبک مونتاژ خود توضیح بدهید؟
جواب: آیا منظور شما تکنیک صحنه های سریع و گذراست که بکار می بریم؟ هلت به کار بردن این تکنیک این بود که مواد خام بسیار داشتیم. از این رو من گفتم که باید حرکت و سرعت داشته باشیم. در چنین فیلمی نباید این دست و آن دست کرد. اطلاعات، خیلی زیاد است. علاوه بر این، پیرامون واقعات بحث و جدل زیاد است. هنوز این داستان را ننوشته اند، از این رو هر نگرشی به آن، جانبدار است. من به صراحت گفتم که اگر چه ما بسیاری فاکت ها در اختیار داشتیم، اما فراتر از چارچوب این فاکت ها همه چیز حدس و گمان است. به این خاطر از من انتقاد کرده اند.

مرا متهم می کنند که فیلم، داستانی ساخته و پرداخته دارد. اما من این اتهام را رد می کنم. فیلم، تصنیف نیست، حدس و گمان است که بر فاکت های کاملاً قابل اعتماد استوار شده است.

سناریو شامل هزار فلش بک است. گمان می کنم این فیلم دو هزار صحنه داشته باشد. ما آن را طوری ساخته ایم که یک پوسته خارجی داشته باشد، مثل یک پیاز، بعد یک فلش بک به تشر بعدی، سپس یک فلش بک در دورن فلش بک، طوری که هیچ وقت نمی شود فهمید که کجا قرار گرفته ایم.

سوال: دان دلیل نوشته است این واقعه (قتل کندی) کمر «قرن آمریکا» را شکست. با این گفته موافقت می کنید؟
جواب: به عقیده من، قتل کندی نقطه عطف بود و واقعا کمر «قرن آمریکا» را شکست. فکر می کنم برای توضیح امر، اصطلاح خوبی است. ما هنوز دچار عواقب این واقعه ایم. مادر این فاصله پنج رئیس جمهور فریب کار داشته ایم. سخن بر سر این است که چه کسی بر کشور حکومت می کند. آیا آنچه ما داریم واقعا دموکراسی است؟ آیا مردم

رای خود را به مقاماتی می دهند که واقعا به مردم پاسخگو هستند؟ چرا همه اسنادی که به این مورد مربوط میشود، در معرض دید مردم آمریکا قرار نمی گیرد؟ آیا یک حکومت پنجانی سیا وجود دارد که زمام امور در واقع در دست اوست و تصمیمات را می گیرد؟ حکومتی که ما را به جنگ با عراق فرستاد؟ این ها سوالاتی است که ما باید که در قرنی که در پیش است پاسخ آن را بیابیم. کسانی که مانند من در سنین چهل تا پنجاه سالند و اکنون به قدرت می رسند، از قتل کندی تأثیر گرفته اند.

سوال: اما در آمریکا پیش از قتل کندی نیز کسی مانند مک کارتی وجود داشت. چرا وجود مک کارتی تأثیری مانند قتل کندی نداشت؟
جواب: البته تأثیر داشت، تأثیر بسیار شوم. مک کارتی بود که بنای ترور شخصیت و هوا مغریبی را گذاشت. او ایجاد کننده قدرت «انقلاب محافظه کارانه» بود که در آمریکا شبح آن حکومت می کند. ریگان و بوش از مک کارتی تغذیه میشوند. مک کارتی بود که جنون تعقیب جنگ سرد را ایجاد کرد، جنونی که به عقیده من باعث و

خاور نزدیک: پس از کنفرانس مسکو دور نمای صلح کماکان در ابهام است

روند صلح در خاور نزدیک کماکان در جریان است بی آنکه تاکنون راه حل جامعی مشخصی به بار آورده باشد. اوضاع عمومی خاور نزدیک را بدنبال کنفرانس مسکو که بدون نیل به نتیجه قابل توجهی پایان یافت، میتوان در جمله فوق خلاصه کرد.

سیاست دفع الوقت دولت اسرائیل و کار شکنیهای این کشور در امر پیشبرد صلح عمدهترین عامل اختلال در روند مذاکرات بشمار میرود. به این ترتیب در آخرین نشست کنفرانس مسکو از چهار طرفی که میبایست با مذاکرات دو جانبه با اسرائیل شرکت میکردند، سه طرف قایب بودند و تنها هیئت اردنی حضور داشت. اکنون اردن بعلاوه کشورهایی که بعنوان ناظر در کنفرانس حضور داشتند برای جلب طرفهایی که از شرکت در نشست مسکو اجتناب کردند تلاش میکنند. سرنواخت روند صلح به میزان زیادی به این تلاش بستگی خواهد داشت. در حالی که به نظر میرسد موافقت فلسطینیها برای ادامه حضور در کنفرانس صلح خاور نزدیک جلب شده باشد، عربستان سعودی، مصر و اردن مشغول مذاکره با سوریهاند. اگر با سوریه نیز توافق حاصل شود، لبنان نیز به طور قطع پای میز مذاکره خواهد رفت زیرا در مورد لبنان باید به عامل حضور سنگین نظامی و سیاسی سوریه در این کشور توجه داشت. در لحظه حاضر بخصوص اردن تلاش زیادی میکند تا شکان همیق درون اردوی هربی همیقتر از این نشود. وزیر خارجه اردن در این خصوص گفته است که نشست مسکو بیشتر جنبه فورمالیته داشته و کشورهایی که در آن شرکت نکردهاند میتوانند در گروههای کار حضور یابند. ناظران سیاسی معتقدند که در نشستی چند جانبه آینده نیز هنوز نمیتوان انتظار نتایج قابل

اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل

بقیه از صفحه آخر

توجهی را داشت. بسیاری بر این باورند که تنها در صورتی که پیرامون طرحهایی در زمینه اقتصاد و مسائل محیط زیست اقداماتی صورت گیرد، مذاکرات پویایی بیشتری خواهد یافت. مسئله آب و مسئله تسلیحات نیز از اهم مسائل هستند. این دو عامل در امنیت ملی همه کشورهای خاور نزدیک اهمیت زیادی داشته و تاریخ چهل و چهار ساله مناقشه میان اعراب و اسرائیل در این خصوص شاهدرو در رویهای سخت بسیاری بوده است. از سوی دیگر احساس صیانت ذات درست در این عرصهها عامل پیشرفت های سریعی شده است. محققین احتمال میدهند که ندای شوم "جنگ بر سر آب" که اخیراً در زبانها شده میتواند پس از سال ۱۹۹۵ به واقعیت بدل شود زیرا در آن هنگام ذخایر آبی زیر زمینی بشدت کاهش خواهند یافت. سیاست انباشت سلاح در منطقه نیز با چنان سرعت مریاری به پیش میرود که موضوع سلاحهای اتمی ایرانی، لیبیایی، پاکستانی و سوری در کنار سلاحهای آشکارا موجود اسرائیلی دیگر فرضیه واهی نیست.

در حال اکنون چنین مینماید که روند صلح در بن بست قرار دارد. سوریه تاکید میکند که قبل از شرکت در مذاکرات چند جانبه باید پیشرفت های محسوسی در مذاکرات دو جانبه حاصل شود. حافظ اسد نشست مسکو را "جایزهای" هجولانه به اسرائیل، که تاکنون هیچ آمادگی جهت خروج از مناطق اشغالی را اعلام نکرده است، قلمداد میکند. اعتراض سوریه نه علیه اصل کنفرانس منطقه ای، بلکه پیرامون زمان و چگونگی انجام آن متمرکز بود.

طول حیاتمان فریب دادند. و امروز که سن ما از چهل گذشته است، ضمیمین ایم. می کوشیم با این خشم کنار بیاییم. می کوشیم جهت روند راهوض کنیم. ما با فرهنگی به سبک جرج بوش مبارزه می کنیم، همانگونه که شما در آلمان با روحیه محافظه کارانه دیگری درگیرید.

سوال: چگونه است که در نیمه دهه هشتاد سخن گفتن از همه این چیزها امکان پذیر شد؟

جواب: برای همه امکان پذیر نشد. تنها همه محدودی سخن می گویند. اگر فیلم های "پلاتون"، "متولد چهارم ژوئیه" و "سالوادور" من موفقیت آمیز نمی بود، من نمیتوانستم این حرف ها را بزنم. این ها همه فیلم هایی صریح و بدون آرایش بودند و به من اجازه دادند که حرف هایم را بزنم. اما یک فیلم ساز متوسط به زحمت می توانست سخن خود را به گوش مردم برساند.

ایجاد امکان برای بیان این سخنان، بسته به کوشش فرد فرد مردم است. من از بابت استقبالی که در کشورم از این فیلم شده است، بسیار سپاسگزارم. در چهار هفته اول، ده میلیون نفر این فیلم را دیده اند. شاید آنها هر چیزی را که در فیلم ادعا شده

حمایت پاکستان از طرح سازمان ملل متحد برای افغانستان

در پیشرفت فرایند صلح در افغانستان محسوب می شود. اگر پاکستان به حمایت خود از طرح ماده ای دبیر کل سازمان ملل و نادان بماند، گروه های افراطی شورشی ناچارند یا تسلیم واقعیت باشند یا راه مذاکره و مصالحه در پیش گیرند و یا انزوای کامل را بپذیرند. پذیرا شوند که سرانجامی جز اضمحلال آنها در پی نخواهد داشت. اگر چه متأسفانه با تداوم جنگ و خونریزی ها و روشن نگه داشتن آتش جنگ برادر کشی و لو در مناطق مهینی از کشور همراه خواهد بود.

موضوع کشمکش محافل حاکمه پاکستان در ماه های اخیر بوده که سرانجام سیاست های افراطی که همواره از جانب نظامیان پر قدرت آن کشور حمایت می شد مغلوب درک واقع بینانه ای از شرایط و اوضاع و احوال شده است که احتمالاً از سوی نواز شریف نخست وزیر پاکستان و محافل دور و بر او طرح و حمایت می شده است. بدلیل نقش محمی که پاکستان در بحران افغانستان از طریق حمایت مالی و نظامی فعال از شورشیان افغان داشته و دارد، تغییر موضع آن کشور کام محمی

کشور را در منطقه و جهان در انزوای سختی قرار می دهد و تحمل آن با توجه به سردی روابط و قطع کمک های مالی امریکا دشوار خواهد بود. علاوه بر این پاکستان خود را در گسترش مناسبات با جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی شوروی سابق دینفع می دید و مانع همده در این راه قبل از همه سیاست پاکستان در برابر بحران افغانستان بود. از این رو احساس بن بست و ناخرامی سیاست پیشین و ضرورت تغییر آن

پناهندگان ایرانی به آنکارا بازگردانده شدند اما خطر همچنان باقی است

دست یافته اند، اما این توافقات غالباً تحت الشماخ اختلافات رقابت های فیمابین قرار می گیرد. دولت ترکیه از وجود پناهندگان ایرانی در آن کشور و جمهوری اسلامی با تغییر سیاست هایش نسبت به مبارزین کرد ترکیه به عنوان اهرمهای فشار علیه یکدیگر استفاده می کنند.

هر چند حدود ۱۰۰ پناهنده ای که در خطر استرداد به جمهوری اسلامی بوده اند، اکنون به آنکارا بازگردانده شده اند، اما این خطر همچنان باقی است که آنها و یا گروه دیگری از پناهندگان - قربانی تحول تازه ای در مناسبات جمهوری اسلامی به نمایش این فیلم اعتراض گرد و سفیر آن کشور در تهران راه وزارت خارجه فرا خواند.

مناسبات تهران و آنکارا مناسباتی پیچیده و متناقض است. زیاده خواهی های دو دولت از یکدیگر تلاش مشترک آنها برای مقابله با فعالیت اپوزیسیون دو دولت را با دشواری مواجه می سازد. در حالیکه هر دو کشور مایلند در این زمینه به توافقاتی برسند و مذاکرات پنجان فرآینی را نیز انجام داده و به توافقاتی

دولت ترکیه از تحویل حدود ۱۰۰ پناهنده ایرانی به جمهوری اسلامی منصرف شد و آنها را مجدداً به آنکارا بازگرداند. این همه در پی تصمیم اولیه ترکیه به سفر مرزی "وان" منتقل شده بودند، تا از آنجا به ایران بازگردانده شوند. هم زمان با انتشار خبر تصمیم دولت ترکیه موقی از اعتراض در ایران خارج از کشور برخاست و اطلاعیه و پیام های متعددی به مراکز و مجامع بین المللی مخابره شد تا مانع از این تصمیم ضد انسانی دولت ترکیه گردند. کمیسیون پناهندگی سازمان ملل متحد در ترکیه در پاسخ به این پیام ها اعلام داشت که تصمیم بازگرداندن پناهندگان از سوی سازمان امنیت ترکیه گرفته شده و این کمیسیون قدرت جلوگیری از آن را ندارد.

در حالیکه اعتراضات علیه دولت ترکیه میتواند در تغییر تصمیم این دولت موثر بوده باشد، اما باید دلایل همیقتر و پشت

در جشن پستویک سالگی جنبش فدائیان

همراه با برنامه های شاد موسیقی: ☆ موسیقی آمریکای لاتین

☆ ارکستر جاز موسیقی ایرانی

☆ اجرای ترانه های خاطره انگیز

☆ رقص های محلی ایران

☆ رقص های کودکان

☆ موسیقی عاشیقی آذربایجان

☆ همراه با برنامه های شاد موسیقی: ☆ موسیقی آمریکای لاتین

☆ مکان: Bonn BEUEL

☆ زمان: شنبه، فوریه ۲۹

☆ ساعت: ۱۸ بعد از ظهر

☆ بپای بلیط ۱۰ مارک

کنش و واکنش‌ها پیرامون الجزایر

بقیه از صفحه اول

در آمریکا خواهد شد. از هنگام قطع روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا در سال ۱۳۵۹، سفارت الجزایر در واشنگتن همواره رسیده‌گی به امور کنسولی و سایر وظایف نمایندگی ایران بود. فراخوانده شدن سفیر الجزایر از تهران بدنبال نخستین اظهارات شخصی رفسنجانی درباره تحولات اخیر الجزایر و لغو انتخابات پارلمانی این کشور صورت گرفت. رفسنجانی بدون حمله مستقیم به رهبری جدید الجزایر، گفته بود: «مسئله الجزایر، یک آزمایش تاریخی است که مدعیان آزادی و دموکراسی در این امتحان مردود شدند و واقعا سرشکسته‌اند». پیش از آن، خامنه‌ای اظهار اطمینان کرده بود که بالاخره در الجزایر حکومت اسلامی برقرار خواهد شد. صریح‌ترین موضع‌گیری مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی علیه حکومت الجزایر از زبان کربوبی رئیس مجلس شورای اسلامی و مشکینی رئیس مجلس خبرگان بیان شد. کربوبی در پیامی به پارلمان‌های کشورهای اسلامی خواهان حمایت از بنیادگرایان الجزایر شد و مشکینی در نماز جمعه قم تشکیل شورای رهبری الجزایر را «تغییر قانونی و طبق میل استکبار جهانی» نامید.

در حالی که حملات مقامات رسمی جمهوری اسلامی به الجزایر عمدتاً غیر مستقیم و از قول مقامات رده دوم بود، مطبوعات و رسانه‌های حکومتی ایران در انتقاد از لغو انتخابات و قدرت‌گیری شورای دولتی الجزایر لحن شدیدی برگزیدند. احتمالاً همین لحن مقامات و تفسیرهای وسایل ارتباط جمعی ایران، ناخشنودی دولت الجزایر را باعث شده است.

اقدامات الجزایر در نشان دادن اینکه مصمم به مقابله با بنیادگرایان است، به فراخوان سفیر این کشور از ایران محدود

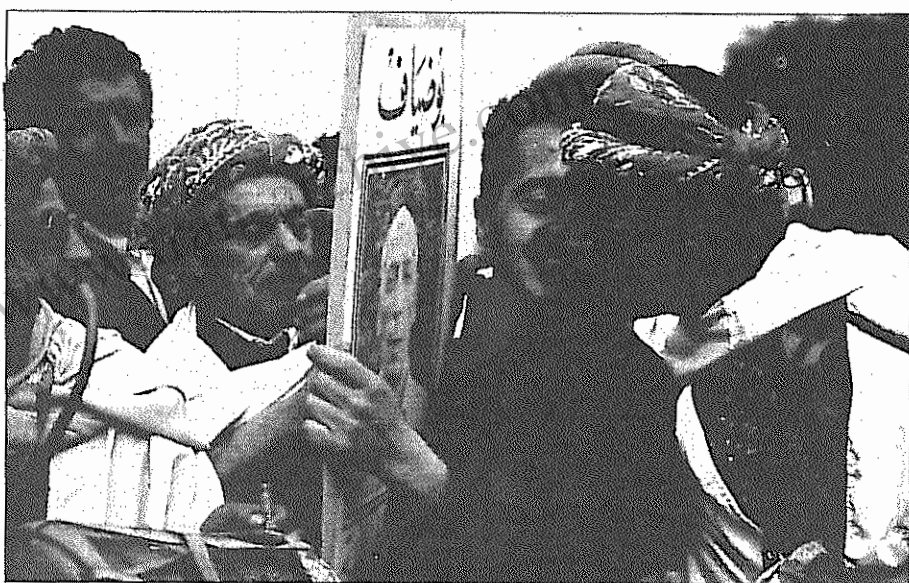
علیه انتخابات پارلمان، در جهت پاسداری از قانون اساسی الجزایر بوده است.

ژنرال‌های الجزایری پس از استعفای شاذلی بن جدید کوشیدند قدرت را رسماً به شورای قانون اساسی الجزایر بسپارند، اما ظاهراً رئیس این شورا حاضر به همکاری با نظامیان نشد، سپس یک «شورای عالی امنیت» مرکب از شش نفر، از جمله سه تن از نظامیان عالی رتبه، برای اداره امور تشکیل شد. اما این وضعیت نیز دیری نپایامید. حکام جدید، یک «شورای دولتی» پنج نفره را منصوب کردند. ریاست این شورا بر عهده محمد بوضیاف سیاستمدار ۷۲ ساله الجزایری قرار گرفته است. بوضیاف در سال ۱۹۶۲ «حزب سوسیالیست انقلابی» الجزایر را بنیاد گذاشت. یک سال بعد وی به دستور دولت بن‌بلادستگیر شد و در سال ۱۹۶۴ به خارج رفت. او در همان سال قیابا به اعدام محکوم شد. بوضیاف از سال ۱۹۷۲ تا پیش از تحولات اخیر در مراکش به سر می‌برد. سایر اعضای شورای دولتی الجزایر عبارتند از ژنرال خالد نزاز وزیر دفاع، جدام تیجانی از نخستین رهبران جبهه آزادیبخش ملی، هلی کافی از اعضای قدیمی رهبری این جبهه و محمد هلی جبارون وزیر حقوق بشر الجزایر. مراسم سوگند بوضیاف به قرآن در حضور ژنرال‌های عالی رتبه انجام گرفت

و مستقیماً از تلویزیون الجزایر پخش شد.

نکته مهم در تحولات اخیر الجزایر این است که در داخل و خارج این کشور، همه خواستار پذیرش انتخابات از سوی حکومت شده‌اند. حتی رهبری جبهه آزادیبخش ملی الجزایر که سی سال در این کشور حزب حاکم بوده است، لغو انتخابات و تشکیل شورای دولتی پنج نفره را مقابله با قانون اساسی الجزایر خواند. دولت‌های فرانسه و آمریکا خواستار تجدید نظر دولت الجزایر در لغو انتخابات شده‌اند. تنها دولت تونس رسماً از اقدامات نیروی حاکم استقبال کرده است. حکام جدید اعلام کرده‌اند که تا دسامبر ۱۹۹۳، یعنی پایان مدت ریاست جمهوری شاذلی بن جدید، زمام امور را در دست خواهند داشت. محمد بوضیاف رئیس شورای عالی دولتی در نخستین نطق رسمی خود گفت: «هیچ کس حق ندارد مذهب را به انحصار خود درآورد یا از آن برای اهداف خطرناک استفاده کند».

جبهه نیروهای سوسیالیست الجزایر که در انتخابات اخیر پس از بنیادگرایان در رده دوم قرار گرفت، تلاش خود را متوجه جلوگیری از به خشونت کشیده شدن الجزایر کرده است. این جبهه برای توافق میان سه نیروی اصلی الجزایر تلاش می‌کند.



تظاهرات هواداران حکومت جدید الجزایر

حمایت پاکستان از طرح سازمان ملل متحد برای افغانستان

شاه نیستند و برای حصول به نتیجه بر ادامه جنگ تا سقوط دولت کابل پانشاری میکنند. در حالیکه طرح دبیر کل سازمان ملل همه طرفهای درگیر افغانی را برای شرکت در فرایند صلح آمیز حل و فصل بحران افغانستان فرا می‌خواند و با پیش‌بینی یک دولت موقت انتقالی که می‌بایست از دل مذاکرات همه طرف‌های درگیر مردم افغانستان حمایت خواهد کرد. وزیر مشاور در امور خارجه پاکستان گفته است مجاهدین افغانی جز مذاکره با دولت کابل راه دیگری ندارند. در غیر این صورت پایان دادن به جنگ و بحران سیزده ساله افغانستان امکان پذیر نخواهد بود.

طرح دبیر کل سازمان ملل برای حل و فصل سیاسی بحران افغانستان اردیبهشت گذشته اعلام شد و همانوقت با استقبال دولت کابل مواجه شد. گروه‌های میانه‌رو شورشیان افغانی نیز به حمایت از آن برخاستند. توافق امریکا و شوروی برای قطع ار سال سلاح به طرف‌های درگیر در افغانستان با اعلام پشتیبانی از طرح و تلاش‌های سازمان ملل همراه بود. جمهوری اسلامی نیز حمایت خود را از طرح سازمان ملل اعلام کرده است. اما پاکستان که بخش بزرگی از شورشیان افغان را در خاک خود پناه داده و تاکنون با حمایت فعال از آنها یکی از طرف‌های اصلی ادامه جنگ و بحران در افغانستان بوده، از جانب‌داری از طرح سازمان ملل و فصل صلح آمیز بحران افغانستان سر باز زده بود. گرچه پاکستان به مخالفت صریح و آشکار با طرح دبیر کل سازمان ملل برخاست اما در همین حد نیز رفتار پاکستان عملاً به معنای باز گذاشتن دست افراطیون و حتی تشویق آنها به ادامه جنگ و خونریزی در افغانستان بود.

پیدا بود که ادامه چنین رویه‌ای از سوی اسلام آباد، آن

پاکستان پس از ماه‌ها تردید بالاخره بسود حل و فصل صلح آمیز بحران افغانستان تغییر رویه داد. هفته گذشته وزارت خارجه پاکستان در یک موضع‌گیری رسمی از طرح ۵ ماده‌ای دبیر کل سازمان ملل برای فیصله بحران ۱۳ ساله افغانستان پشتیبانی کرد و اعلام نمود پاکستان از رای مردم افغانستان حمایت خواهد کرد. وزیر مشاور در امور خارجه پاکستان گفته است مجاهدین افغانی جز مذاکره با دولت کابل راه دیگری ندارند. در غیر این صورت پایان دادن به جنگ و بحران سیزده ساله افغانستان امکان پذیر نخواهد بود.

تفسیر موضع پاکستان در قبال بحران افغانستان و اعلام رسمی آن با واکنش تند و خشم آلود شورشیان افراطی متقیم پیشاور رویرو شد. سه گروه افراطی افغان که گلبند حکمتیار، یونس خالص و عبدالرسول سیاف سرکردگی آنها را به عهده دارند، گفته‌اند پاکستان زیر فشارهای خارجی سیاست خود را عوض کرده است و آنها با تمام نیرو مانع به تحریر رسیدن طرح سازمان ملل متحد خواهند شد. گروه‌های میانه‌رو شورشیان افغان و نیز دولت کابل از تفسیر موضع پاکستان و جانب‌داری آن از طرح دبیر کل سازمان ملل برای افغانستان استقبال کردند. شورشیان افراطی که از تغییر رویه پاکستان در برابر بحران افغانستان ناراحتند، خواهان تشکیل یک حکومت اسلامی در افغانستان هستند و حاضر به گفتگو و مذاکره با دیگر طرفهای افغانی از جمله دولت کنونی کابل و طرفداران ظاهر

بقیه در صفحه ۱۱

آیا انتقال قدرت در آفریقای جنوبی نزدیک است؟

اخیراً در مجامع گفتمانی علیه دفتر پست، مدارس مختلف سیامپوستان و سفید پوستان و برخی تاسیسات دیگر صورت گرفته است. راست‌های افراطی مذاکرات برای تدارک قانون اساسی جدید را تحریم کرده‌اند. علاوه بر «حزب محافظه‌کار» که نیرومندترین حزب اپوزیسیون سفید پوستان است، «جنبش مقاومت آفریکن» با راه اندازی راهپیمایی‌های سبزه جویانه و طرح خواستهای افراطی نژاد پرستانه سفید پوستان، شجرت کسب کرده است.

علیرغم همه این موانع، در اینکه تا پایان قرن حاضر، دولت منتخب اکثریت مردم آفریقای جنوبی بر این کشور حکومت خواهد کرد، کمتر کسی تردید دارد. ناظران، انتقال قدرت را در سال ۱۹۹۳ یا ۱۹۹۴ پیش‌بینی می‌کنند.

ای. ان. سی. به احتمال قوی دارای اکثریت مطلق خواهد بود، با طرح ای. ان. سی. به شدت مخالفت می‌کند.

از موانع دیگر انتقال قدرت در آفریقای جنوبی، وجود دستگاه بوروکراسی، نیروهای امنیتی و ارتش است که مقامات کلیدی آن در دست سفید پوستان است. حتی در صورت تشکیل دولت توسط ای. ان. سی. بعید به نظر می‌رسد که این ماشین دولتی را بتوان طرف مدت کوتاهی دموکراتیزه کرد. در میان سفید پوستان آفریقای جنوبی، جریانهای راست افراطی مخالف اصلاحات پیوسته نفوذ بیشتری کسب می‌کنند. بسیاری از سفید پوستان که می‌بند حفظ‌آپارتاید در سراسر آفریقای جنوبی با شیوه سابق امکان ناپذیر است، خواست استقلال مناطق «سفید پوست نشین» را مطرح کرده‌اند. تمایل به اعمال شیوه‌های قهر آمیز در میان دستجات نژادپرست و فاشیست رو به افزایش است.

حود او باقی بماند. یک عضو کابینه دکلرک گفته است رئیس جمهور آفریقای جنوبی خواهان تعیین یک دوره ده‌ساله برای دولت موقت است، دولتی که دکلرک همچنان می‌خواهد ریاست آن را بر عهده داشته باشد. ده سال دوره گذار، بسیار طولانی‌تر از انتظارات مردم سیامپوست آفریقای جنوبی و افکار عمومی جهان است. همین نکته، اصلی‌ترین ریشه اختلافات دکلرک و ای. ان. سی. است. بزرگترین سازمان سیامپوستان، با اندیشه تشکیل دولت دوره گذار موافق است اما از محدود کردن مدت حکومت آن به هیجده ماه پشتیبانی می‌کند. طبق طرح ای. ان. سی، طی این مدت باید انتخابات دموکراتیک مجلس موسسان برگزار شود. دکلرک که می‌داند «حزب ملی» او در صورت انجام انتخاباتی با اصل «هر نفر یک رای» حداکثر یک چهارم کرسی‌ها را به خود اختصاص خواهد داد و در مقابل،

در ماه ژانویه فردرک ویلم دکلرک رئیس جمهور آفریقای جنوبی در مراسم افتتاح پارلمان این کشور که اکثریت نمایندگان آن را کماکان برگزیدگان سفید پوستان تشکیل می‌دهند و از نمایندگان اکثریت سیامپوست جمعیت این کشور خالی است، اظهار داشت که آماده است دولت موقتی با شرکت نمایندگان اکثریت مردم تشکیل دهد. این اظهارات دکلرک در حالی صورت گرفت که میان نیروهای سیاسی اصلی آفریقای جنوبی هنوز هم بر سر تشکیل مجمع تدوین قانون اساسی جدید توافقی حاصل نشده است. روند اصلاحات در آفریقای جنوبی رو به کندی گذاشته و قدرت همچنان در دست اقلیت سفید پوست است. به نظر می‌رسد دکلرک علیرغم بیانات آشتی جویانه‌اش خطاب به کنگره ملی آفریقا (ای. ان. سی.)، همه کوشش خود را به کار می‌برد تا روند تحولات در آفریقای جنوبی به کندی جریان یابد و تحت کنترل

برای اشتراک نشریه «کار» در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراک، تمبر پستی و یار سید بانکی برداشت بهای اشتراک به آدرس نشریه ارسال نمایند.

اروپا	دیگر نقاط
بهای اشتراک نشریه «کار»	بهای اشتراک نشریه «کار»
○ شش ماهه ۴۵ مارک	○ یک ساله ۹۰ مارک
○ یک ساله ۵۲ مارک	○ یک ساله ۱۰۴ مارک

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید):

<p>KAR No 28 5 FEB 1992</p>	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p>
<p>حساب بانکی: M.ABD NR-35263011</p> <p>کدبانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY</p>	<p>آدرس: Address: RUZBEH POSTFACH 1810 5100 AACHEN GERMANY</p>